کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شماره ۹۶۳، ۸ دی ۱۳۹۳

دورهٔ هشتم، سال بیست و هشتم

سخنی دوستانه با اصلاح طلبان و جنبش اصلاح طلبی

آغازِ فرایندِ اصلاح‌طلبی، در مقطع خرداد ۱۳۷۶، به‌مقصدِ به‌وجود آوردنِ "تغییر" سیاسی و رفورم اجتماعی در کشور و گذر از تحجرِ دینی، حرکت سیاسی و اجتماعی‌ای مهم در کشور ما بوده است. در این مسیر، باوجود فرازونشیب‌ها، خطاهای تاکتیکی، و فرصت سوزی‌ها، واقعیت این است که طیف گوناگونی از "اصلاح‌طلبان"، از صاحبان قدرت "حکومتی" گرفته تا نظریه‌پردازان و فعالانِ سیاسی‌اجتماعی، خواهان اجرای اصلاحات بوده‌اند و در مبارزهٔ سیاسی‌اجتماعی‌ای مستقیم و رویارویی‌ای نظری با نحله‌های اقتدارگرا و قدرتمندِ "اسلام سیاسی" درونِ هرم قدرت رژیم ولایت‌فقیه، در خط مقدم قرار داشته‌اند. در پهنهٔ جامعه،

ادامه در صفحات ۸ و ۹

دولتِ «تدبیر وامید» و جنبشِ مردمی، واقعیت‌هایِ عینی، و نقشِ زحمتکشان

"نامه مردم"، ارگان کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، به‌دفعات در ده سال اخیر نکته‌های کلیدی مشخصی را در تحلیل شرایط سیاسی- اقتصادی کشور و دروند سازمان‌دهی مبارزه جنبش مردمی برای گذار از دیکتاتوری مذهبی حاکم موردتوجه قرار داده است. به‌طور مثال ما در مقاله‌ای که در ۲۵ مردادماه ۱۳۸۹، یعنی حدود یک سال پس از کودتای انتخاباتی ۸۸ و به قدرت رسیدن دوبارهٔ احمدی‌نژاد-وضعیتِ آن دوره را بررسی کرده، نتیجه‌گیری‌های مشخصی مطرح نموده، و هشدارهایی دادیم. توجه برانگیز آنکه، با وجود برخی تغییرها در توازن قوا و انتخاب برنامه‌ریزی‌شده رئیس‌جمهور جدید که از برخی جهات و ازجمله سیاست خارجی و پرونده هسته‌ای برخوردی متفاوت با برخوردهای فاجعه‌بار محمود احمدی‌نژاد دارد، نتیجه‌گیری‌های اصلی و هشدارهای حزب ما در ۴ سال پیش، هنوز بر شرایط کنونی هم منطبق است. چشم‌انداز تحول‌های پس از سال ۱۳۸۹ را که حزب ما پیش‌بینی کرده بود، به صحنهٔ واقعیت تبدیل شد. بنابراین، موشکافی در نکته‌های کلیدی مطرح‌شده، و سنجشِ آن‌ها در برابر واقعیت‌های عینی کنونی، برای مبارزهٔ جنبشِ مردمی در گذار از دیکتاتوری می‌تواند سودبخش باشد.

یادآور می‌شویم که کمی بیش از یک سال پس از کودتای انتخاباتی خونین که نتیجه آن به ریاست جمهوری رساندن محمود احمدی‌نژاد در کوششی برای یکدست کردن حاکمیت بود، مجموعه "نظام" با بحران‌های فزاینده‌ای دست‌به‌گریبان بود، و هرروز جنبه‌ها و گوشه‌های بیشتری از تضادِ آشتی‌ناپذیر میان مردم و دیکتاتوری حاکم بروز می‌کرد، و مخالفت با دیکتاتور، یعنی علی خامنه‌ای، و نورچشمی‌اش در آن دوره، یعنی احمدی‌نژاد، فراگیر شده بود. مجموعهٔ دستگاه ولایت، پس از کودتای انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸، در افکار عمومی زیر سؤال رفته بود، و سیر خشن تهدیدها، بازداشت‌ها، سرکوب‌ها، و اعدام‌ها تنها ابزار و حربهٔ این مجموعهٔ حاکم در رویارویی‌اش با مردم، ناراضیان، و "جنبشِ‌سبز" و برای پیش‌گیری از دگردیسیِ مجموع این جنبش و تبدیل شدنش به جبههٔ وسیعی برضد دیکتاتوری بود. اوضاع اقتصادی هرروز وخیم‌تر می‌شد، و گذران زندگی و معیشت مردم، از قشرها و طبقه‌های اجتماعی گوناگون - به‌جز اقلیتی کم شمار- دشوارتر می‌شد: اثرِ تحریم‌ها رو به افزایش بود. به‌عبارت‌دیگر، مخرج مشترک‌های مشخصی، برآمده از شرایطِ عینی- یعنی سرکوبِ حقوق سیاسی و فزونیِ بی‌عدالتی اقتصادی- به‌طور دائم موضوع "ضرورتِ

ادامه در صفحه ۶

آزادسازی اقتصادی، معیشت و امنیتِ شغلی زحمتکشان

تاریخ معاصر جهان نشان داده است که عاقبتِ رژیم‌های دیکتاتوری و ضدِمردمی یکسان است؛ این‌گونه رژیم‌ها، ازجمله رژیم ولایت‌فقیه، برای حفظ و بقای خود اجرای برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی ضدمردمی دیکته شده از سوی نهادهای امپریالیستی را هدف اصلی‌شان به شمار می‌آورند. برنامه‌های"تعدیل" اقتصادیِ را رفسنجانی با مقررات زدایی در محیط و روابطِ کار و خصوصی‌سازی آغاز کرد، و پس‌ازآن، این "تعدیل" زیر عنوان اصلاح ساختارِ اقتصادی ادامه یافت و سپس، برای آزادسازیِ قیمت‌ها و "آزادسازی" کامل اقتصاد، دولتِ ضدِملی احمدی‌نژاد با ترفندِ "هدفمندیِ یارانه‌ها" آن را به‌پیش برد. کارگزارانِ رژیمی که به مردمِ خود چنگ و دندان نشان

ادامه در صفحه ۲

تأملی بر آمارهایِ ارائه‌شده درارتباط با رشدِ اقتصادی و کاهشِ تورم

هفتهٔ گذشته، همزمان با اعلام بانک مرکزی دربارهٔ رشدِ مثبتِ اقتصادی، حسن روحانی نیز در سفری که به خراسان‌جنوبی داشت، در سخنانی ادعا کرد که وضعیت اقتصادی به‌رشدِ مثبت رسیده است و تورم از ۴۰ درصد به ۱۷ درصد کاهش یافته است. اعلام این آمارها و ادعاها دربارهٔ وضعیتِ اقتصادی، اظهارنظرهای گوناگونی درارتباط با طرح چنین ادعاها و آمارهایی را به‌دنبال آورد. به‌گزارش روزنامهٔ "شرق"، ۴ دی‌ماه، روحانی گفت:"می‌دانید ما از آغازِ این دولت با دو معضل بسیار

ادامه در صفحه ۱۰

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه آزاد سازی اقتصادی ...

می‌دهند، مثلِ دانش آموزانِ سربه‌زیری در پایتختِ کشور خود از نمایندگانِ نهادِ امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول علمِ بهره‌کشی از مردمِ خود را می‌آموزند؛ و در دیدار با مدیرعامل صندوقِ بین‌المللی پول، کریستین لاگارد، در آمریکا، رئیسِ بانکِ مرکزیِ رژیم "سیاست‌های حاکم بر مرحلهٔ دوم هدفمندیِ یارانه‌ها... به‌ویژه نوع نگاهِ ریاستِ محترمِ جمهوری [روحانی]" را برای او تشریح می‌کند. این روند به آن‌چنان مرحله‌ای از تکامل خود رسیده است که حتی در تقبیح "رسانه ملی"، روز ۳۰ مردادِ ۹۳، "ریاست محترمِ جمهوری" رژیم "ضدِ استکباری" ولایتِ فقیه باافتخار می‌گوید: "چرا صندوقِ بین‌المللی پول و بانکِ جهانی و رسانه‌های خارجی باید بگویند که کار دولتِ ایران در عرصه اقتصاد در تاریخ کشورهای درحال‌توسعه کم‌نظیر بوده و چرا صداوسیما نگوید." در زیر به تبعاتِ ویرانگر برنامه‌هایِ "آزادسازی اقتصاد" در تولیدِ ملی و اثراتِ ضدِ مردمی آن‌ها بر معیشت، امنیتِ شغلی و منافعِ طبقاتی کارگرانِ کشورمان اشاره خواهیم کرد.

یکی از پایه‌هایِ "آزادسازی اقتصادی"، سیاستِ "خصوصی‌سازی" و تقسیمِ سرمایه های ملی بین کارگزاران و وابستگانِ رژیم‌های ضدِ مردمی‌ای مانندِ رژیم ولایتِ فقیه است. به تبعاتِ یک نمونه از این نوع چپاولِ اموالِ ملی اشاره می‌کنیم. بر اساسِ گزارش‌های ۱۸ و ۱۹ آذرماه ۹۳ خبرگزاریِ ایلنا: "در سالِ ۸۶... نزدیک به ۶۰۰ نفر در (شرکت‌های چهارگانه سرمایه‌گذاری سبز)... مشغول به کار بودند. ...کارفرما از خردادماه امسال... حدود ۱۴۲ کارگر را اخراج کرده است. ... هم‌اکنون ۷۰ کارگر در شرکت... کار می‌کنند که از این تعداد ۴۵ کارگر رسمی هستند و سایر کارگران با قراردادهای سفید امضاء کار می‌کنند. ... کارگرانِ هما مرغ (یکی از شرکت‌هایِ چهارگانه) به سه گروه تقسیم می‌شوند به‌گونه‌ای که گروه یک ۷۵۰هزار تومان، گروه دو ۸۵۰هزار تومان و گروه سه ۹۵۰هزار تومان حقوق می‌گیرند." در اعتراض به "تأخیر چندین ماهه در پرداخت حقوق"، کارگرانِ شرکت‌نامه‌ای به فرماندار مهاباد ارسال کرده و نوشته‌اند: "شرکت سرمایه‌گذاری سبز زیرمجموعه شرکت سرمایه‌گذاری غدیر وابسته به بانک صادرات ایران بوده که در سال ۸۶... به بخش خصوصی واگذارشده است... با اخذ تسهیلات هنگفت از بانک‌ها و مؤسسات مالی و عدم توان بازپرداخت و از طرفی فروش چندین واحد و دارایی‌های مجموعه با "وضعیت بحرانی، بسیار نابسامان و فلاکت‌بار" به حیات اقتصادی خود ادامه می‌دهد." به‌عبارتِ دیگر، بعد از خصوصی‌سازی و پرداختِ حقوق، با تبعیض مزورانه برای ایجادِ شکاف در بین کارگران، "فروشِ چندین واحد و دارایی‌های مجموعه"، "اخذ تسهیلاتِ هنگفت از بانک‌ها"، و عدمِ بازپرداخت آن‌ها، صاحبان "خصوصی" شرکت به منابع مالی کلانی دست‌یافته‌اند؛ ولی علاوه بر اخراج بخش بزرگی از کارگران، عدمِ دریافت "حق اضافه‌کاری"، قراردادهای سفید امضاء و تأخیر چندین ماهه در پرداخت حقوق، نصیبِ باقی‌مانده کارگران گردیده است.

به اسارت کشیدنِ کارگران از طریقِ نابودیِ امنیتِ شغلیِ آن‌ها و افزایشِ سطحِ بهره‌کشی، یکی از اجزاءِ مهمِ برنامه‌هایِ "آزادسازیِ اقتصاد" است. وزیرِ امنیتیِ علی ربیعی، یکی از بانیانِ قراردادهای موقتِ کار در رژیم ولایتِ فقیه است؛ و در چند ماهِ اخیر تلاشِ فراوان برای به‌اصطلاح "اصلاح قانونِ کار" و دادنِ حقِ کاملِ اخراج کارگران به کارفرمایان کرده است. روز ۱۳ آبانِ خبرگزاریِ مهر، به نقلِ از وزارتِ کار، نوشت: "وضعیت بیش از ۹۳ درصد کلِ قراردادهایِ کار به موقت یک‌ماهه، ۳ ماهه و بعضاً یک‌ساله تغییریافته است." به چهار گزارش در ایلنا فقط در روز ۲۴ آذرماه، در این مورد و وضعیتِ اسف‌بارِ کارگران اشاره می‌کنیم: "حدود ۲۰ نفر از کارگرانِ نقاش شاغل در منطقه ویژه عسلویه توسطِ شرکت پیمانکاری قنوایی... بعدازآنکه به ۴ ماه تأخیر در پرداخت دستمزدشان اعتراض کرده‌اند، وادار به امضای برگه تسویه‌حساب و اخراج شده‌اند"؛ "بیش از ۲۰ نفر از کارگران راه‌آهن طبس که تحت قرارداد با شرکت پیمانکاری "نادران فردا" مشغول به کار بودند، باوجود سپری شدن یک ماه از اتمام قرارداد کارشان بین ۱ تا ۲ ماه حقوق و بیش از ۴ سال حق سنوات خود را دریافت نکرده‌اند"؛ "در اعتراض به عدم دریافت شش ماه حقوق... تعدادی از کارگران قراردادی اداره آب و فاضلاب روستایی شهرستان دشتستان... در مقابل ساختمان اداری شرکت... تجمع کردند. ... این ۶۰ کارگر با قراردادهای یک‌ساله بیش از ۲۰ سال است در مجموعه... کار می‌کنند"؛ و درنهایت، در کارخانه قند کامیاب اصفهان: "باوجود حجم بالای تولید"، کارفرمای کارخانه حقوقِ معوقهٔ ماه‌های دی و بهمن سال گذشته ۱۵۰ نفر از کارگران کارخانه را پرداخت نکرده است. با تمامِ این اوصاف، بنا بر گزارشِ خبرگزاریِ مهر، روز ۳۰ آبان ۹۳، سید حسن هفده‌تن، معاونِ ربیعی، گفت: "دغدغه دولت تأمین

امنیت، آسایش، رفاه و نشاط جامعه کارگری است."

در هشت ماهِ اخیر، با استفاده از ترفندِ "مزد و بهره‌وری"، رژیم ولایتِ فقیه یورشِ همه جانبه‌ای را برای آزادسازی مزدِ کارگران به‌پیش برده است. ولی به علتِ مقاومتِ کارگران و برایِ پیشبردِ هدفِ دیگر خود جهتِ تغییرِ قانونِ کار، رژیم ضدِ مردمی ولایتِ فقیه در رابطه با آزادسازی کاملِ مزدِ کارگران به‌طورِ مقطعی عقب‌نشینی کرده است. با وصفِ اینکه بر اساسِ گزارشِ ۲۵ آذرماهِ ایلنا: "هزینه خانوارِ کارگری معادل ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان است"؛ و حداقلِ حقوقِ ۶۰۹هزارتومانی کارگران کمتر از یک‌پنجم خطِ فقر است؛ و مثلاً، "۷۰ درصد بازنشستگان شهرداری (تهران) کمتر از ۵۶۰ هزار تومان حقوق دریافت می‌کنند" (۱۷ خردادماه ۹۳، ایلنا)؛ و بر اساسِ گفتهٔ مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی تقی نوربخش: "در جامعه تحت پوشش این سازمان که حدود نیمی از جمعیتِ کشور را شامل می‌شود ۵۶ درصد افراد حداقل حقوق یعنی (۶۰۹) هزار تومان دریافت می‌کنند" (۱۰ خردادماه ۹۳، ایلنا)؛ با فرارسیدن زمانِ تعیینِ مزدِ ۹۴ کارگران، خلافِ وعده‌هایِ انتخاباتیِ روحانی و با استفاده از ترفندهایی مانند افزایشِ مزایایِ پایه سنواتی از ۵۰۰ تومان به ۱۰۰۰ تومان در روز، ارائه سبدِ کالا به‌عوضِ حق مسلمِ کارگران، و "مزدِ دوگانه برای مشمولانِ قانونِ کار" برایِ ایجادِ شکاف، رژیمِ ضدِ مردمیِ ولایتِ فقیه نیتِ یورش به مزدِ ۹۴ را نیز دارد. نباید گذاشت یورشِ جدیدِ واپسگرایان به مزد و منافعِ طبقاتیِ کارگران عملی شود.

یکی از دستبردهایِ مهمِ رژیمِ ولایتِ فقیه به منافعِ طبقاتیِ کارگران و زحمتکشانِ اجرایِ قانونِ ضدِ مردمیِ "هدفمندیِ یارانه‌ها" در راستایِ آزادسازیِ قیمت‌ها بود. با ترفندِ "هدفمند کردنِ یارانه‌ها" و کمکِ به تولید، دولتِ ضدِ ملیِ احمدی‌نژاد یورشِ گسترده‌ای را به تولیدِ ملی آغاز کرد و سببِ ویرانیِ هزارانِ کارخانه و بیکاریِ میلیون‌ها کارگر گردید. با همان ترفندِ حمایت از تولید، دولتِ ضدِ مردمیِ "تدبیر و امید"، فازِ دومِ قانونِ ضدِ مردمیِ را اجرا کرد و صحبت از اجرایِ فازِ سومِ آن می‌کند. خلافِ وعده‌های اولیهٔ خود، هر دو دولتِ ضدِ مردمیِ احمدی‌نژاد و روحانی از پرداختِ سهمِ تولید از درآمدهای حاصله از حذفِ یارانه‌ها خودداری کردند؛ و بنا بر گزارشِ ۲۴ آذرماه خبرگزاریِ مهر، رژیم ولایتِ فقیه دوباره صحبت از افزایشِ "۲۰ تا ۳۰ درصدیِ" قیمت حامل‌های انرژی می‌کند. در شرایطی که بر اساسِ گزارشِ خبرگزاریِ مهر، حتی معاونِ وزیرِ کار هفده‌تن اعلام می‌کند: "امروز قدرتِ خرید کارگران به کمتر از یک‌سومِ هزینه‌های واقعی رسیده است... بیش از ۴۰ درصد درآمد مزدبگیران بابت درمان هزینه شده [است]" (۳۰ آبان ماه ۹۳)؛ و "مصرفِ نانِ یک خانوار ۴ نفره از ۶۹۰ کیلوگرم در سال ۸۴ به ۴۷۲ کیلوگرم در سالِ ۹۲ کاهش‌یافته است" (۲۵ آذرماه ۹۳)؛ در راستایِ اجرایِ قانونِ "هدفمندیِ یارانه‌ها" و آزادسازیِ قیمتِ نان، کارگزارانِ ضدِ مردمیِ رژیم ولایتِ فقیه قیمتِ نان را حداقل تا ۳۰ درصد افزایش دادند. بنا بر گزارشِ ایسنا، روز ۲۴ آذرماه، غلامرضا مصباحی مقدم، عضوِ کمیسیون برنامه و بودجه مجلسِ سرسپردگان به ولایت، خواستار قطعِ یارانه نقدی "دهک ۶-۵ جامعه" شد و گفت: "در سال گذشته بالغبر ۲ میلیارد دلار خودروهای لوکس واردِ کشور شد... نیمی از تولیداتِ شرکتِ پورشه آلمان توسطِ خریدارانِ ایرانی خریداری‌شده است." در رابطه با ارائه گندم به خبازی‌ها، بنا بر گزارشِ ایسنا، روز ۱۱ آذرماه ۹۳، سید جواد تقوی، رییس سازمان حمایت از مصرف کنندگان، گفت: "دولت... در سطح کلان حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان ضرر و زیان را متقبل می‌شود." به‌عبارت‌دیگر، واپسگرایان فکر می‌کنند این منابعِ مالی به آن‌ها تعلق دارد. حالا باید دید فاجعه‌ای را که دولت دولتِ برآمده از کودتایِ انتخاباتیِ ۸۸

ادامه در صفحه ۳

ادامه آزاد سازی اقتصادی ...

به بار آورده است، چگونه دولتِ برآمده از انتخاباتِ مهندسی‌شده ۹۲، نظر به رفع آن دارد. روزِ ۱۹ مردادماه ۹۲، در نشستِ خبری خود با خبرگزاری تسنیم، علی ربیعی گفت: "جزوِ برنامه‌های صدروزه خودم حل مشکلات برخی صنایع برای حفظ سطح اشتغال موجود است"؛ و بنا بر گزارش خبرگزاری مهر، روز ۲۶ مردادماه ۹۲، در رابطه با دستیابی به نرخ بیکاری مطلوب، ربیعی افزود: "متأسفانه باید گفت دولت‌های گذشته تنها در حد شعار و اقدامات مقطعی به این مقوله مهم و بااهمیت پرداخته‌اند." حالا ۱۶ ماه بعد از آغاز به کار، بنا بر گزارشِ خبرگزاری مهر، روز ۲۵ آذرماه، ربیعی اعلام کرد: "جهت‌گیری به سمت اشتغال نیست... ۲۴۰هزار صنعت در معرض ریزش نیروی کار قرار دارند." به‌عنوان نمونه‌ای از "ریزش نیروی کار"، به نقل از دبیر کمیته زغال‌سنگ خانه معدن، روزِ ۲۴ آذرماه، ایسنا گزارش داد: "اگر روال به همین صورت پیش رود تعداد زیادی از معادنِ زغال‌سنگ تعطیل خواهند شد... تعطیلی معادن زغال‌سنگ به معنای بیکاری ۸۵۰۰ نفر در بخش خصوصی و همین تعداد در بخش دولتی است." واقعیت این است که در رابطه با ایجادِ اشتغال و حمایت از کسانی که شغل خود را از دست می‌دهند، مانندِ دولت‌های قبلی رژیم ولایتِ فقیه، کارگزارانِ دولتِ "تدبیر و امید" نیز صرفاً "شعار" داده‌اند. برای فریب توده‌ها، در ۱۶ ماهِ اخیر دولتِ روحانی ده‌ها طرحِ "اشتغال‌زایی" ارائه داده است؛ ولی بنا بر گزارشِ ۱۵ آذرماه خبرگزاری مهر از ارقامِ مرکزِ آمارِ ایران: "بیش از ۷۰۰هزار شغل در فاصله یک‌ساله فعالیت دولتِ [روحانی] از تابستانِ ۹۲ تا تابستان ۹۳... از بین رفته است." در سه ماهِ اخیر نیز، به‌عنوان "راهبردِ جدید"، مسئولانِ وزارتِ کار تأکید فراوانی رویِ اعزامِ نیرویِ کار به کشورهایِ همسایه کرده‌اند. به‌عنوان دو نمونه و بنا بر گزارش‌های خبرگزاری مهر و ایسنا، معاونِ وزیرِ کار، حسن طایی، روزِ ۲۴ آذرماه: "تقویتِ نظامِ اطلاعات... و موضوعِ اعزام نیروی کار به خارج را به‌عنوان راهبردهای جدید تقویت سیاست‌گذاری در بازار کار نام برد"؛ و روزِ ۲۵ آذرماه، طایی از "تمایل کشورهای حاشیه دریای خزر برای پذیرش نیروی کار ایرانی خبر داد." اشاره‌ای به تبلیغاتِ رژیم در رابطه با حمایت از کسانی که شغل خود را از دست می‌دهند را نیز لازم می‌بینیم. بنا بر گزارشِ ایلنا، روزِ ۱۸ آذرماه ۹۳، در "همایش ملی رفاه اجتماعی در برنامه ششم توسعه"، قائم‌مقام تعاون، فیروزآبادی "از کاهش ۲۰ درصدی تعداد مقرری‌بگیران بیمه بیکاری طی یک سال اخیر خبر داد"؛ ولی اشاره‌ای به علت این کاهش نکرد. روزِ ۱۰ شهریورماه ۹۳، با اعلامِ اینکه "در حالِ حاضر ۲۰۰ هزار نفر بیکار تحت پوشش صندوقِ بیمه بیکاری قرار دارند"، خبرگزاری مهر گزارش داد: "در حال حاضر ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار بیکار مطلق در کشور وجود دارد"؛ و افزود: "قرار است شیوه‌نامه‌های جدیدی درباره عملکرد این صندوق ارائه شود... شیوه نامه جدید به دنبال جلوگیری از پرداخت‌ها به بیکار شدگان است. ... در شیوه نامه جدید مواردی وجود دارد که مخالف اصول ۲۳ و ۲۸ قانون اساسی و کنوانسیون‌های سازمان جهانی کار است. ... این اقدامات می‌تواند مصداق کار اجباری باشد." به‌عنوان یک نمونه، روز ۲۵ آذرماه ۹۳، ایلنا گزارش داد: "حدود ۳۰ نفر از کارگران پیمانکاری کارخانه کاشی ایرانا... پس از اخراج شدن از حق دریافت مقرری بیمه بیکاری محروم شدند." سازمانِ تأمین اجتماعی با اعلام اینکه شرکتِ پیمانکاری "اجازه فعالیت نداشته" است، کارگران اخراجی را از دریافتِ حقِ بیمه بیکاری محروم کرد. یکی از کارگران اخراجی گفت: "حق‌داریم که از مزایایِ بیمه بیکاری که پولش را پرداخت کرده‌ایم استفاده کنیم." در این رابطه درنهایت، ایسنا روزِ ۲۳ آذرماه ۹۳، گزارش داد: دولتِ روحانی "در تبصره سال آینده بند مربوط به ۲۰۰۰ میلیارد تومان بیمه بیکاری را حذف کرده است." به عبارتِ دیگر، واپسگرایان حتی سهم بیمه بیکاری از درآمدهای حاصل از "هدفمندیِ یارانه‌ها"، یعنی پولی که با افزایشِ قیمت‌ها و دستبرد به سفرهٔ کارگران به‌دست آورده بودند را نیز قطع کردند.

روزِ ۸ تیرماه ۹۳، به نقل از وزیر اقتصاد، طیب‌نیا، ایسنا معوقاتِ بانکی را ۱۵۰هزار میلیارد تومان گزارش داد؛ که بنا بر گزارشِ ۲۹ اردیبهشت‌ماهِ ایلنا، سخنگویِ قوهٔ قضائیه، اژه‌ای، گفته بود: "آن‌ها [بانکداران] رسماً به ما می‌گفتند شما چرا وارد این مسائل می‌شوید"؛ و بر اساسِ گزارشِ ایسنا، روزِ ۱۳ آبان ماه، سعید آریان پور، رییس شرکت ساماندهی معوقات بانکی، بالاخره خبر از بازپس‌گیری ۶۷۵ میلیارد تومان، یعنی کمتر از نیم درصد معوقاتِ بانکی را داد. بنا بر گزارشِ خبرگزاری مهر، روزِ ۱۷ آذرماه ۹۳، معاونِ برنامه‌ریزی رئیس‌جمهور، نوبخت، از انتقال ۵ میلیارد دلار "موجودی حساب ذخیره ارزی [برای]... افزایش سرمایه بانک‌ها" خبر داد. به عبارتِ دیگر، ۲ میلیارد دلارِ دیگر رویِ ۱۱ هزار میلیارد تومانِ حاصل از افزایش قیمتِ نان نیز گذاشتند و به دزدانِ بانکی تحویل دادند. این است مفهومِ عدالتِ "نماینده خدا رویِ زمین". بنا بر گزارشِ خبرگزاری مهر، روزِ ۲۵ آذرماه ۹۳، اسحاق جهانگیری، معاونِ اول رئیس‌جمهور، گفت: "یک عده می‌گویند درباره ظلمی که در حق کشور شده چیزی نگویید... چیزهایی که گفته‌شده تنها ۵ درصد آنچه اتفاق افتاده نیست." به عبارتِ دیگر، مردم جان به لب رسیده کشورمان، حتی از ۵ درصد چپاولی که دزدانِ ولی‌فقیه کرده‌اند اطلاع ندارند. مبارزهٔ متحد و سازمان‌یافته و برقراریِ پیوند میان خواست‌های فوری‌ای نظیر افزایش دستمزدها با خواست احیای حقوق سندیکایی و نیز استفاده از همه روزنه‌ها با حفظ هویت طبقاتی، یگانه راه مطمئن برای بازسازی و تقویت جنبش کارگری- سندیکایی میهن ما در این مرحله است.

ادامه دولت تدبیر و امید ...

عدالت‌جویانه و مخصوصاً جلوگیری از فعالیت‌های مستقل سندیکایی، یکی از ارکان مهم اجرای نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول باهدف تعدیل‌های نولیبرالیستی است، کما اینکه هم‌اکنون فشارها بر اتحادیه‌های کارگری رو به افزایش است. به‌عبارت‌دیگر، دولت حسن روحانی برای اجرای برنامهٔ اقتصادی نولیبرالیِ دولتش، به‌اِعمالِ سیاست‌های غیر دموکراتیک و ادامهٔ روندِ حذفِ نقش مردم از تصمیم‌های کلیدی برای خود و کشورشان، و تبدیلِ مردم به شرکت‌کنندگان در انتخاباتی مهندسی‌شده، مجبور خواهد بود. اکثریت جمعیت کشور ما را زحمتکشان و خانوادهٔ آنان که دربردارندهٔ طبقه کارگر است، تشکیل می‌دهد، برای مثال: از کارگران و مهندسان و تکنیسین‌های کارخانه‌ها و بخش‌های کشاورزی گرفته تا کارمندان، معلمان، کارکنان بخش بهداشت و فارغ‌التحصیلان، بیکاران، همگی، زیر ضربه‌های مهلک سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی و غیرمسئولانهٔ دولت کودتا بودند، و این وضع هنوز هم به‌شدت در دوره حسن روحانی ادامه دارد. دلیل اصلی و عامل تعیین‌کنندهٔ خط سیر قهقرایی وضعیتِ اقتصادی و معیشتِ اکثر مردم میهن ما در بیش از دو دههٔ گذشته، برخاسته از تداوم اقتصادسیاسیِ به‌غایت ناعادلانهٔ کشور است که به سود منافع سرمایه‌های کلانِ غیر تولیدی درحرکت است. روشن است که تحریم‌های مالیِ تحمیل‌شده از جانب آمریکا این وضع را در بیش از سه سال گذشته به حالت بحرانی درآورده است، اما تداومِ فرایند سیرِ نزولیِ وضعیت معیشتِ اکثر مردم، به‌طورعمده، به تحریم‌های اقتصادی مربوط نبوده است، بنابراین، تخفیف یا حذفِ تحریم‌ها نه‌تنها تغییری در خصلت ضد زحمتکشان اقتصادسیاسیِ کشور به وجود نخواهد آورد، بلکه می‌توان نشان داد که به‌دلیل سیاست‌های نولیبرالیِ دولت یازدهم، این روند شدت نیز خواهد یافت. باید توجه داشت که در دورهٔ موسوم به اصلاح‌طلبان حکومتی و بخش عمده دورهٔ احمدی‌نژاد، که تحریم‌ها هنوز برقرار نشده بود، سیرِ قهقرایی وضعیتِ اقتصادیِ طیف‌های بسیاری از قشرهای مختلف زحمتکشان در جریان بود. بنابراین علتِ چنین وضعیتی را نمی‌توان فقط معلول ناکارایی دولت احمدی‌نژاد دانست. دولت‌های احمدی‌نژاد، مخصوصاً دولت دهم، نیز ادامه‌دهندهٔ همان سیاست‌های اقتصادی "ضد زحمتکشان" بود، که زیر سایهٔ رژیم دیکتاتوری از دوره به اصطلاح "سازندگی" رفسنجانی همراه با تعدیل‌های اقتصادی، منافع سرمایه‌های کلان را محور قرار می‌داد، و حالا دولت حسن روحانی، با تغییرِ شکلِ آن، به‌نحوی مدبرانه و معتدلانه، و به‌موازاتِ کاهشِ تحریم‌ها، می‌باید آن را ادامه دهد. بنا به مثل معروف: از کوزه همان تراود که در اوست.

ما معتقدیم که، نتیجه‌گیری پایه‌ای حزب تودهٔ ایران در تحلیل شرایط سیاسی کشور پس از کودتای انتخاباتی خردادماه سال ۱۳۸۸ هنوز هم در وجه‌های مهمی با شرایط و وضعیتِ فراروی جامعهٔ ما انطباق پذیر است: " ..... تضادِ اصلی .... در درونِ کشور است که این همانا مبارزهٔ ترقی با ارتجاع، یا به‌عبارتی‌دیگر، مبارزهٔ نو با کهنه است، که درحال‌حاضر عاملِ اصلی و تعیین‌کننده است. بار دیگر عملکردِ نیروهای سیاسی، جسارت و درک آن‌ها در موردِ لزوم مرحلهٔ گذر به دموکراسی و مخصوصاً رابطهٔ تنگاتنگِ آن با تغییراتِ بنیادی اقتصادی - اجتماعی، نقطه عطف تعیین‌کننده در جهش آینده کشورمان است."

منطقه‌های آزادِ تجاری: بهشتِ کلان‌سرمایه‌داران، جهنمِ زحمتکشان

به وجود آمدنِ منطقه‌های آزاد تجاری و ویژهٔ اقتصادی و توسعهٔ آن‌ها در جمهوری اسلامی از سال‌های دههٔ هفتاد خورشیدی و همزمان با تدوین و اجرای برنامهٔ تعدیل اقتصادی آغاز شد. همهٔ دولت‌های جمهوری اسلامی، به‌خصوص دولت ضدملی احمدی‌نژاد، در توسعهٔ این منطقه‌ها در سراسر کشور تلاش ویژه‌ای داشته‌اند. اکنون دولتِ حسن روحانی گسترشِ منطقه‌های آزاد تجاری را در چارچوبِ جلب و جذبِ سرمایهٔ خارجی به یک اولویت در فعالیت‌های خود تبدیل کرده است. در لایحهٔ بودجهٔ سال ۹۴، بر گسترشِ منطقه‌های آزاد تجاری تأکید شده است. خبرگزاری مهر، ۶ آبان ماه، گزارش داده بود: "لایحهٔ ایجاد منطقهٔ آزاد جاسک [بندر جاسک در کنارهٔ دریای عمان] و منطقه ویژه دارویی البرز از سوی دولت تهیه و تقدیم مجلس شد. ... رئیس‌جمهور لایحهٔ ایجاد منطقه آزاد تجاری-صنعتی جاسک در استان هرمزگان و منطقه ویژهٔ اقتصادی-دارویی در استان البرز... که در جلسهٔ هیئت‌وزیران به‌تصویب رسیده است، برای طی تشریفات قانونی تقدیم مجلس کرد." گسترش منطقه‌های آزاد تجاری بخشِ جدایی‌ناپذیر راهبردِ رژیم ولایت‌فقیه درعرصهٔ اقتصادی اجتماعی است. توسعهٔ این منطقه‌ها،به‌موازات برنامهٔ خصوصی‌سازی، مقررات زدایی، و آزادسازیِ اقتصادی باهدفِ پیوند با انحصارهای فراملی و سرمایه‌داریِ جهانی صورت می‌گیرد. نکتهٔ پراهمیت اینکه، وضعیتِ کارگران و کارکنان در این منطقه‌ها فوق‌العاده ناگوار و به معنای دقیق کلمه استثمارِ وحشیانه درحدِ بردگی است. کارگران این منطقه‌ها،در سالیان اخیر، در برابر این وضعیت و بی‌عدالتی حاکم بر آن، حرکت‌های اعتراضی گوناگونی را سازمان داده‌اند. به‌ویژه کارگران مجتمع‌های پتروشیمی منطقه‌های آزاد و ویژه و نیز کارگران شاغل در طرح‌های گازی پارس‌جنوبی- عسلویه- بارها و بارها نسبت به بی‌قانونی‌ها و اجحاف‌های اعمال‌شده درحق خود اعتراض کرده‌اند. به‌طورکلی، و بنا بر مصوبه‌های نهادهای رسمی رژیم ولایت‌فقیه، کلیه کارگران و کارکنان منطقه‌های آزاد تجاری و ویژه اقتصادی از پوشش قانون‌های حمایتی‌ای مانند قانون کار و تأمین اجتماعی محروم‌اند. در این زمینه،خبرگزاری ایلنا، ۲۹ شهریورماه امسال، همزمان با برپایی اعتراض‌های روبه افزایش کارگران صنایع پتروشیمی در منطقه‌های آزاد تجاری، گزارش داده بود: "باوجود سودآور بودن فعالیت‌های پتروشیمی [در مناطق آزاد تجاری] نگاهِ حاکم... به‌گونه‌ای است که حقوق اجتماعی و اقتصادیِ کارگران این صنایع نادیده گرفته می‌شود... کارگرانی که به‌واسطهٔ واقع‌شدن کارخانه‌های پتروشیمی در مناطق آزاد و ویژهٔ اقتصادی از حقوقِ اجتماعی، اقتصادی [و] قانونی خود محروم شده‌اند." همچنین ایلنا، ۳ آبان ماه، در گزارشی خاطرنشان ساخت: "مطابق دستورالعمل بیژن نامدار زنگنه [وزیر نفت دولت روحانی] برای پرداخت پاداشِ بهره‌وری کارکنان شاغل در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی، هیچ سهمی برای کارگرانی که به‌صورت پیمانکاری در پروژه‌های در دست احداث منطقه پارس جنوبی مشغول کار هستند، در نظر گرفته نشده است... کارگرانِ معترض که از اعضای اتحادیهٔ نیروهای کار پروژه‌ای ایران در منطقه پارس جنوبی هستند، معتقدند این دستور وزیر نفت، به نادیده گرفته شدن کارگرانی بازمی‌گردد که به‌عنوان نیروی پروژه‌ای در ساختِ پروژه‌های نفت و گاز منطقه پارس جنوبی مشارکت دارند." در همین حال، در منطقه آزاد تجاری بندر چابهار، کارگران نسبت به پرداخت نشدن به‌موقع دستمزدها و نیز پایمال‌شدنِ حق بیمه‌شان، دست به اعتراض زدند. خبرگزاری ایلنا دراین‌خصوص، نوشته بود: "تغییر و تحول‌های مدیریتی در منطقه آزاد تجاری چابهار به بیکاری کارگران در این منطقه دامن زده است."

این وضعیت در حالی ادامه دارد که در منطقه‌های آزاد و ویژهٔ اقتصادی انواع معافیت‌های مالیاتی برای سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خصوصی داخلی و خارجی در نظر گرفته‌شده است و سیستم بانکی کشور نیز بدون به وجود آوردن کوچک‌ترین مانع انواع وام‌ها و تسهیلات مالی را به این شرکت‌ها در این منطقه‌ها اختصاص می‌دهد. رژیم ولایت‌فقیه، با حذف قانون‌های حمایتی در منطقه‌های آزاد تجاری، نیروی کار ارزان برای کلان‌سرمایه‌داران خارجی و "وطنی" فراهم آورده است. اکنون نیز، باسیاست‌هایی که دولت روحانی برای گسترش این منطقه‌ها در پیش‌گرفته است، بی‌تردید وخیم‌تر شدنِ زندگی و امنیتِ شغلی هزاران هزار کارگر شاغل در چنین منطقه‌هایی - به‌ویژه منطقه ویژه اقتصادی پارس جنوبی در مقام یکی از قطب‌های صنعت نفت کشور- را شاهد خواهیم بود. تأمین حقوقِ بدیهی زحمتکشان در منطقه‌های آزاد و ویژهٔ اقتصادی و حمایت از آن، از اولویت‌های امروزِ مبارزهٔ جنبشِ سندیکایی کارگران ایران است.

قوهٔ قضاییه، و حقوق دمکراتیک فردی و اجتماعی مردم

همزمان با ارائهٔ لایحهٔ افزایشِ اختیارات وزیرِ دادگستری از سوی رییس‌جمهور به مجلس شورای اسلامی و تصویبِ ماده‌های گوناگون آن- ازجمله: لزومِ پاسخگو بودن وزیر دادگستری به نمایندگان مجلس، مسائل مربوط به قوه قضاییه و تعیین وزیر دادگستری به‌پیشنهاد رییس قوه قضاییه- پیرامون نقشِ قوهٔ قضاییه، و به‌طورکلی نظامِ حقوقی رژیم ولایت‌فقیه، بحث‌های دامنه‌داری جریان داشته و دارد. یکی از موردهای بسیار بحث‌برانگیز، محتوایِ طرح تعریفِ جرم سیاسی [و اجرایِ آن] در قالب قانون ارتجاعیِ مجازات اسلامی است که در کمیسیون حقوقی مجلس در حال بررسی است.

خبرگزاری ایلنا، اواسط آبان ماه امسال، در گزارشی پیرامون لایحهٔ جرمِ سیاسی، از قول یکی از اعضای کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، نوشت: "موضوع عطف به ماسبق [بازگشت به آنچه درگذشته بوده] در برخورد با مجرمانِ سیاسی و مجازات آنان درنهایت شاملِ طرح جرمِ سیاسی نشد... این موضوع به‌ندرت شاملِ مباحث و مسائل کیفری می‌شود... در طرح جرمِ سیاسی این ظرفیت را به‌صورت بَدَل از حبس و حصر خانگی دیده‌ایم، ولی مصادیق آن را نگفته‌ایم، مصادیق را خود دستگاهِ قضایی در قوانین و آیین‌نامه‌های داخلی تعیین کرده و می‌توانند حصر خانگی [زندان خانگی] و استفاده از دستبند و پابندِ الکترونیکی را در قبال مجرمانِ سیاسی انجام دهند."

به‌این‌ترتیب، علاوه بر آنکه حبس‌خانگی صورتِ رسمی و قانونی به خود می‌گیرد، رژیم ولایت‌فقیه دایرهٔ سرکوب و اعمالِ فشار به مردم و فعالانِ سیاسی و صنفی را تنگ‌تر کرده است و طرح جرم سیاسی همچون خنجری زیرِ گلوی همهٔ فعالان و مبارزانِ سیاسی قرار می‌گیرد. در حقیقت با این طرح گزمگانِ ارتجاع به‌راحتی به هرگونه فعالیت و تحرک سیاسی و اجتماعی برچسب زده و آن را جرم معرفی کرده و زمینهٔ دستگیری و زندانی کردنِ شهروندان را هموار می‌کنند. این طرح، مانند قانونِ مجازات اسلامی، به‌شدت واپس‌گرایانه، عاملی از برای پایمال شدن هرچه بیشتر حقوقِ دمکراتیک فردی و اجتماعی مردم، و نیز نابودکنندهٔ اصل استقلال وکلا در محکمه‌های قضایی است. روزنامه کیهان، ۱۹ آبان ماه امسال، در مطلبی با عنوان: کدام جرم سیاسی (ستونِ یادداشت روز)، ضمن دفاع از تصویبِ طرح‌هایی که به سرکوبِ بیشتر مردم "قانونیت" می‌بخشد، نوشت: "مادهٔ اول این طرح، جرم سیاسی را این‌گونه تعریف می‌کند، هرگاه رفتاری باانگیزهٔ نقدِ عملکردِ حاکمیت یا کسب یا حفظِ قدرت، واقع شود، بدون آنکه مرتکب، قصدِ ضربه زدن به اصول و چارچوب‌های بنیادین "نظام" جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد، جرمِ سیاسی محسوب می‌شود. تبصرهٔ همین ماده، اصول و چارچوب‌های بنیادین "نظام" جمهوری اسلامی را شامل دین و مذهب رسمی کشور، ابتنای [بنا کردن] "نظام" بر ولایتِ مطلقهٔ فقیه، اسلامیت و جمهوریت دانسته است. ... پاسخ شهید بهشتی، نایب‌رییس مجلس خبرگان قانون اساسی به نظر یکی از اعضا که گفته بود علنی بودن محاکمات سیاسی گاهی به ضرر مملکت است... بیان می‌کند، این جرمِ سیاسی نیست، جنایی است [خوب توجه کنید! این بدان معناست که تمام فعالان سیاسی- بر اساس منطق بهشتی و تفکر ارتجاعی او- باید جنایتکار محسوب شوند و نباید به آنان سیاسی گفت]". کیهان سپس با تأکید بر اینکه طرح جرم سیاسی باید جداً و کاملاً هرگونه فعالیت سیاسی را دربر گرفته و مانع از اعتراض‌های اجتماعی شود، می‌افزاید: "تعریفِ جرم سیاسی بر اساس موازینِ اسلامی صورت می‌گیرد... برخوردِ ترحم‌آمیز باکسانی که امنیت و آرامش یک کشور را در سطحی وسیع برهم زده‌اند... تحت عنوان جرمِ سیاسی به صلاح نیست... چنین کسانی محارب و باغی‌اند." موضع‌گیری کیهان هم گواهِ محتوایِ این طرح جرمِ سیاسی است که حقوق دمکراتیک مردم را محدود می‌کند، و هم اشاره‌ای است به لزومِ تأکید بیشتر بر تقویتِ جنبه‌ها و ماده‌های قرون‌وسطایی و واپس‌ماندهٔ این طرح!

به‌هرروی، لایحهٔ تعریفِ جرم سیاسی به‌طورکلی با

ادامه در صفحه ۵

ادامه رویدادهای ایران ...

خواستِ مردم میهن ما و حقوقِ مشروع و بدیهیِ دمکراتیک فردی و اجتماعیِ آنان در تضاد است. تأمین و تضمینِ آزادی‌های دمکراتیک مانند: آزادیِ بیان، قلم، اجتماعات، حزب‌ها، انتخابِ پوشش و مخالفت باحجاب اجباری و جز این‌ها، از خواست‌های اساسی و اولویت‌های مبارزاتی به شمار می‌آیند. قانونِ مجازات اسلامی و طرحِ جرم سیاسی، نمایانندهِ و بیانگرِ تفکرِ قرون‌وسطاییِ سران و گردانندگان رژیم، به‌ویژه قوه قضاییهٔ جمهوری اسلامی‌اند.

واگذاریِ صنعتِ آب، به بخش خصوصی

وزارت نیرو برنامه‌ای همه‌جانبه برای خصوصی‌سازیِ صنعت آب را تدوین و مرحله‌های نخستِ اجرای آن را فراهم کرده است. خصوصی‌سازیِ آب و آبفا در چارچوبِ برنامهٔ آزادسازیِ اقتصادی و به دستور صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی انجام می‌گردد.

معاونِ وزیر نیرو در امور آب و آبفا، در اواخر آبان ماه امسال، در آستانهٔ برگزاری دهمین نمایشگاه بین‌المللی صنعتِ آب که با حضور ۲۵ شرکت خارجی- به‌ویژه شرکت‌های خصوصی از آمریکا، آلمان، انگلیس، دانمارک، اتریش، ایتالیا، سوئد، بلژیک، و ژاپن- برپا می‌شد، اعلام کرد که، وزارت نیرو برنامه‌ای مشخص برای واگذاری صنعتِ آب و آبفا به شرکت‌های خصوصی داخلی و خارجی تهیه‌کرده است. او به خبرگزاری ایرنا، ۲۵ آبان ماه، گفته بود: "در حاشیه این نمایشگاه نشست‌هایی با عنوان حمایت از کسب‌وکار از آب و آبفا، فرصت‌های سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها... و جلب مشارکتِ بخشِ خصوصی در اجرای کاهش مصرف و صنعت آب برپا می‌شود."

هنگامی‌که نمایشگاه بین‌المللی صنعتِ آب و آبفا با حضور فعال شرکت‌های خارجی برقرار بود، رسانه‌های همگانی درخواستِ برخی "اقتصاددانان" نو لیبرال برای سپردنِ طراحی استراتژیِ صنعتی به بخش خصوصی را یک اولویت برای حاکمیت معرفی کردند، و به‌طور رسمی خواهان اجرای آن شدند. بنابراین درخواست، بخش خصوصی در همهٔ زمینه‌ها- به‌ویژه نفت، گاز، پتروشیمی، ارتباطات، آب و برق- نقشِ اصلی را پیدا می‌کند، و درنتیجه، تمامی این امور به سرمایه‌گذارانِ داخلی و خارجی واگذار می‌شود. روزنامه اعتماد، ۲۶ آبان ماه، دراین‌باره نوشت: "برای آنکه این گام مهم یعنی تدوین استراتژی توسعه صنعتی بالاخره برداشته شود... بخش خصوصی که صاحبِ بخش مهمی از صنعت کشور است... منفعلانه به انتظار دولت یا دولت‌ها ننشیند و خود نیز به‌موازات دستگاه‌های حکومتی... دست‌به‌کار شود و مدل و الگوی خود را در متنی راهبردی به دولت ارائه کند." درست بر پایه این‌چنین دیدگاه‌هایی است که وزارت نیرو طرح خصوصی‌سازیِ آب و آبفا را تدوین کرده است و قرار است گام‌به‌گام و در دل اجرای فاز سوم هدفمندی یارانه‌ها، آن را پیاده کند.

در این زمینه خبرگزاری ایرنا، ۲ آذرماه، خبر داده بود که، وزارت نیرو اعتبارِ خرید تضمینی آب به پنج برابر قیمت کنونی را به سرمایه‌گذاران و بخشِ خصوصیِ (داخلی و خارجی) اختصاص داده است. به این معنی که، دولت میلیون‌ها تومان به بخش خصوصی برای فعالیت در صنعتِ آب اختصاص می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر، دولت بالاتر از قیمتِ تمام‌شده (پنج برابر) به شرکت‌های خصوصی می‌پردازد تا در امورِ آب و آبفا فعالیت کنند، و این در حالی است که قیمتِ آب، براثر اجرایِ برنامهٔ هدفمندی یارانه‌ها، برای مصرفِ مردم افزایش پیدا می‌کند. در حقیقت دولت و رژیم از جیبِ مردم به بخش خصوصی اعتبارهای مفت‌ومجانی اعطا می‌کند! علاوه بر حضورِ بخش خصوصی، مسئلهٔ واردات آب از خارج نیز در دستور کار رژیم ولایت‌فقیه قرار دارد. پایگاهِ اطلاع‌رسانی وزارت نیرو، چندی پیش، اعلام کرد که،حجم کنونی آب موجود در سدهای لار، امیرکبیر، و ماملو کاهش‌یافته است. متعاقب این خبر، معاون وزیر نیرو از ادامهٔ گفت‌وگوها با برخی شرکت‌های خارجی برای واردات آب خبر داد. جمهوری اسلامی به‌وسیلهٔ شرکت‌های وابسته به بنیاد مستضعفان، کمیته امداد خمینی، بنیاد شهید و شرکت‌های وابسته به قرارگاه خاتم‌الانبیاء، و سپاه پاسداران وارد مذاکره برای خرید آب از کشورهای ترکیه، تاجیکستان و آلمان شده است. حضورِ شرکت‌های آلمانی و آمریکایی در دهمین نمایشگاه بین‌المللی صنعتِ آب و آبفای جمهوری اسلامی، تلاش برای بستنِ قرارداد با این شرکت‌ها درزمینهٔ واردات آب بوده است.

حضور بخش خصوصی در تمامی امور آب و آبفای کشور، و در کنار آن، سیاستِ واردکردن آب از خارج، سیاستی ضدملی و مغایر با منافع و امنیت ملی کشور است. راهبردِ مقابله با کمبودِ آب و خشک‌سالی با حضور بخش خصوصی و دست بالا داشتنِ آن در صنعت آب و نیز واردات آب به کشور، راه به‌جایی نخواهد برد و در تقابل با حقِ حاکمیت ملی ایران قرار دارد!

واگذاریِ مدارس به بخشِ خصوصی، و طبقاتی شدنِ آموزش

واگذاریِ مدارس دولتی به بخش خصوصی، از زمان دولت رفسنجانی تا به امروز، به یکی از بحث‌های جدی در عرصهٔ آموزش همگانی تبدیل گردیده است. خصوصی‌سازیِ آموزش و ایجاد مدارسِ "غیرانتفاعی" از اواسط دههٔ هفتاد خورشیدی و در چارچوبِ سیاستِ تعدیلِ اقتصادی، رفته‌رفته آغاز شد، در دولت خاتمی ادامه یافت، و در دولت احمدی‌نژاد شتاب بیشتری به خود گرفت. دولت ضدملیِ احمدی‌نژاد با تفکرِ ماوراءِ راست و قشری، با واگذاریِ مدارس به حوزه‌های علمیه و دیگر نهادهای مذهبی، هرچه بیشتر پای نهادها و مؤسسه‌هایِ مذهبی را به مدارس کشور باز کرد و بیش‌ازپیش به اُفتِ سطح تحصیلی و کیفیتِ آموزش در مقطع‌های دبستان و دبیرستان آسیب رسانید. اینک در چارچوب برنامه خصوصی‌سازی و آزادسازیِ اقتصادیِ دولت حسن روحانی، برنامه‌ای همه‌جانبه برای خصوصی‌سازیِ آموزش با گسترش مدارس خصوصی تدارک دیده‌شده است.

وزیر آموزش‌وپرورش دولت "تدبیر و امید"، چندی پیش، تدبیر "جدیدی" اندیشیده و اعلام کرد که، در راستای افزایش بهره‌وری آموزشی و اصلاحِ سیستم آموزشی کشور، مدارس دولتی با شرایطی سهل به بخش خصوصی واگذار می‌شود. معاون وزیر آموزش‌وپرورش نیز در نخستین هفته‌های آغاز سال تحصیلی سال جاری، در پاسخ به اعتراضِ گروهی از فرهنگیان و اولیایِ دانش‌آموزان نسبت به گرفتنِ شهریه‌های هنگفت در مدارس دولتی، با استناد به قانونِ مدیریت خدمات کشوری، به‌صراحت بر خصوصی‌سازیِ آموزش و واگذار کردنِ مدارس دولتی در سراسر کشور به بخش خصوصی، تأکید کرده بود.

آنچه دولت روحانی درزمینهٔ آموزش و خصوصی‌سازی آن انجام می‌دهد، دقیقاً مطابق نسخه‌های دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است، نسخه‌هایی که کاهشِ هزینه‌های دولت از راه خصوصی‌سازیِ بهداشت، درمان و آموزش و تضعیفِ سیستم تأمین اجتماعی در آن‌ها توصیه و خواسته‌شده است. بنابراین، دولت روحانی در چارچوبِ اجرایِ آزادسازی اقتصادی، در این عرصه، یعنی عرصه آموزش، نیز می‌کوشد مدارسِ دولتی را به بخش خصوصی واگذار کند، و به‌زعم خود، از هزینه‌های دولت بکاهد. با چنین برنامه‌ای- که آن را برنامه‌ای ضدمردمی و بسیار مخرب به حال و آیندهٔ جامعه باید دانست، آموزش بیش از گذشته جنبهٔ طبقاتی به خود می‌گیرد، و دسترسی فرزندان طبقه‌ها و لایه‌های محروم جامعه به امکان‌های آموزشی محدودتر از پیش می‌گردد. در طولِ سال‌های اخیر گزارش‌های متعددی از ترک تحصیل فرزندان خانواده‌های کارگری، دهقانی و دیگر لایه‌های محروم و زحمتکش در رسانه‌های همگانی درج‌شده است. افزایشِ هزینه‌های تحصیلی مانند: افزایشِ هزینهٔ خرید نوشت‌افزار، گرفتنِ شهریه‌های غیرقانونی- زیر نامِ کمک- از پدران و مادران دانش‌آموزان در مدارسِ دولتی، و به‌طورکلی وخیم‌تر شدن وضعیت معیشت خانواده‌های زحمتکش، علت اصلی این پدیدهٔ دردناک، یعنی ترک تحصیل کودکان، نوجوانان، و جوانان طبقه‌های محروم بوده است. اینک با خصوصی‌سازیِ مدارس و نیز حضورِ گستردهٔ مؤسسه‌های مذهبی واپس‌گرا و کهنه‌پرست در سیستم آموزشی، افزایشِ تعدادِ کودکان و نوجوانانی که ترک تحصیل می‌کنند و یا حتی اصولاً امکان سوادآموزی و بهره‌مندی از تحصیل پیدا نخواهند کرد،را باید شاهد باشیم. در این زمینه به واگذاریِ مدارس دولتی در طول ماه‌های اخیر در برخی استان‌های کشور مانند استان‌های خراسان جنوبی، کردستان، آذربایجان غربی، کرمان، هرمزگان، و اصفهان می‌توان اشاره کرد. بنیادهای انگلی و مذهبی، با بهره‌گیری از برنامهٔ خصوصی‌سازی، به‌ویژه بر مدارسِ منطقه‌های محروم و روستاها چنگ انداخته‌اند و ضمن تصاحب این مدارس، چرخهٔ تحصیل و آموزش کودکان و نوجوانان را فلج کرده‌اند. خبرگزاری ایلنا، اوایل آبان ماه، نوشت: "فعالیت ۴ مدرسه بنیاد برکت در روستاهای قاین در خراسان جنوبی. ... این نهاد [بنیاد برکت] درصدد است بر اساس رهنمودهای رهبر... مدرسه در مناطق محروم تأسیس کند." تصاحب مدارس دولتی زیر نام تأسیس مدارس عملی می‌شود. بنیاد برکت به یکی از انگلی‌ترین بنیادهای ثروتمند کشور به نام "ستادِ اجرایی فرمان امام" وابسته است و مستقیماً به‌وسیلهٔ ولی‌فقیه اداره و هدایت می‌شود. در استان‌های آذربایجان غربی و اصفهان نیز مدارس دولتی در شهرهای کوچک و بزرگ به این بنیاد و دیگر مؤسسه‌های مذهبی واگذارشده‌اند. خصوصی‌سازیِ مدارس و طبقاتی شدنِ آموزش به زیان سرنوشت آموزش در کشور بوده است و با مخالفت جدی همهٔ نیروها و حزب‌های انقلابی، آزادی‌خواه، و مترقی روبه‌رو بوده است!

ادامه دولت تدبیر و امید ...

تغییر" و گذر از دیکتاتوری را در جامعه می‌گسترد، و "جنبشِ‌سبز"، همچون عاملی ذهنی، توانسته بود نیروهای اجتماعی و نیروهای سیاسی را بر پایهٔ ضرورتِ همکاری برای "تغییر"، به یکدیگر نزدیک‌تر کند.

حزب ما، در مردادماه ۱۳۸۹، ضرورتِ شکل‌گیریِ جبهه‌ای وسیع از قشرها و طبقه‌های اجتماعی را عاملی تعیین‌کننده در مسیر تحول‌های کلیدی تشخیص داد، و نبودِ این جبهه را نقطه‌ضعفی مهم در این مسیر ارزیابی کرد، و نوشت: "باید توجه داشت که، در صورت عدم شکل‌گیریِ اتحادهای وسیع بر ضد دیکتاتوری و در غیاب عملکرد هوشمندانه نیروها و شخصیت‌های سیاسی کشور در ایجاد چنین اتحادهایی، در مقابل نفوذ و عملکرد اقتصادی - نظامی امپریالیسم و انحصارهای چندملیتی به تضاد و عامل اصلی فعل‌وانفعالات کشورمان تبدیل خواهد شد."

ما معتقدیم در برههٔ کنونی اهمیت چنین اتحادهایی فزونی یافته است، زیرا از سال ۱۳۹۱، تحریم‌های‌مالیِ دولت اوباما- به‌صورت حساب‌شده‌ای- با به اسارت درآوردنِ اقتصادملی میهن ما، خطر نضج‌گیریِ اعتراض‌های وسیع مردمی برضدِ دیکتاتوری [برای رژیم] را، همچون اهرمی مؤثر، در مذاکرات بسیار محرمانه‌اش با نمایندگان دستگاه ولایت‌فقیه، توانست مورد بهره‌برداری قرار دهد. سران رژیم ولایی، از موضع ضعف، و برای "تداوم نظام"، در پشتِ پردهٔ دود مذاکرات هسته‌ای، به تعامل با آمریکا و تسلیم منافع ملی مجبور گشته‌اند، که بر پایهٔ آن، چرخشِ تندترِ شئون اساسی اقتصادملی به‌سوی "آزادسازی اقتصاد" به‌منظورِ رشد بر محورِ منافعِ سرمایه‌های کلان و مشارکت‌شان با انحصارهای چندملیتی، پیامدِ آن خواهد بود.

علی خامنه‌ای، در مقام تصمیم‌گیرندهٔ اصلی، خواسته یا ناخواسته، برای نجاتِ "نظام" از خطرِ مهلک رودرویی با مردم، و نیز برای برون‌رفت از وضعیتِ سقوطِ کامل اقتصاد، در این جادهٔ یک‌طرفهٔ بی‌برگشت می‌راند و ادامهٔ آن را - در پشت پردهٔ دودِ تمدید مذاکرات هسته‌ای- قاطعانه تائید کرده است.

پس از مهندسیِ انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۲، و شروع فازِ دیگری از "پلان بازی" جدید رژیم زیر پرچم اعتدال حسن روحانی در چارچوب پروژه "عزت ملی" علی خامنه‌ای، ، طیف مشخصی از اصلاح‌طلبان و بخش‌هایی از اپوزیسیون با پشت کردن به جنبشِ‌مردمی، هم‌اکنون این جنبش را با چالش‌های بیشتری رودررو کرده‌اند. به قول ابوالفضل قدیانی، این "اصلاح‌طلبانِ‌مطیع" به‌دنبالِ "اصلاحاتِ‌سفید" به‌رهبریِ ولایت‌فقیه‌اند. اینان [اصلاح‌طلبان و بخش‌هایی از اپوزیسیون]، دربارهٔ ماهیتِ رژیم ولایی و علی خامنه‌ای، خاک در چشم مردم می‌پاشند، و با برخوردی ساده‌لوحانه به‌ظاهر، مذاکرات پشت پرده میان جمهوری اسلامی و آمریکا را - که هدفِ اصلی آن بسترسازی برای استمرار دیکتاتوری ولایی است- امری سازنده می‌دانند. در ارتباط با این "امر سازنده"، این"اصلاح‌طلبانِ‌مطیع" مدعی‌اند که از این طریق و با تضعیفِ "تندروها" می‌توان در مسیر تغییرها و به‌سوی آزادی قدم برداشت!

حزب ما معتقد است که، برخلافِ وعده‌ها و قول‌های انتخاباتیِ حسن روحانی، تغییری جدی و ملموس در شرایط برای قدم برداشتن به‌سوی آزادی به وجود نیامده است، دورنمایِ روشنی از آن نیز به چشم نمی‌خورد. در این رابطه ضروری است که هواداران حسن روحانی به سخنان رئیس‌جمهور در سفر اخیرش به استان گلستان دقیقاً توجه کنند، زیرا تأکید روحانی بر این است که بر سر قول ایستاده و خواهد ایستاد ولی برای برآورده نمودن قول‌ها هیچ‌گونه تعهدی نمی‌دهد و مخصوصاً صراحتاً هیچ‌گونه اشاره‌ای به تغییر درزمینهٔ مسائل سیاسی داخلی نمی‌نماید: "من به نسل جوان عزیز کشورم و مخصوصاً به جوانان دانشجوی عزیز وعده می‌دهم که پای قول‌های خودخواهم ایستاد"...آنچه که من به شما وعده دادم، نجات اقتصاد کشور، احیای اخلاق در جامعه و تعامل سازنده با جهان بود. من پای وعده خود تا لحظه آخر و با همه توانم ایستاده‌ام". موضوع ضرورتِ تغییرهای دموکراتیک، آزادی‌خواهی، و اینکه نمی‌توان چنین فرایندهایی را به‌صورت انتزاعی انجام داد و دنبال نمود، از دوره احمدی‌نژاد تاکنون پابرجا می‌باشد و در سال‌های گذشته مکرراً مورد تأکید حزب توده ایران بوده است: "باید توجه داشت که، دموکراسی و آزادی‌های اجتماعی مقولاتی عینی‌اند که در خلأ و یا تنها بر مبانی معنوی یا ذهنی ایجاد نمی‌شوند و پایدار نمی‌مانند. مهم‌تر آنکه، درجهٔ اعتبار و اهمیتِ این مقولات در بین قشرها و طبقات اجتماعی به‌طور عمده متأثر از رابطهٔ این قشرها و طبقات با تولید و ثروت مادیِ جامعه است". به‌عبارت‌دیگر، دل بستن به وعده‌های انتخاباتی بی‌پشتوانه شعارگونه در مورد آزادی و دموکراسی و انتقاد از اقتدارگرایی دوره احمدی‌نژاد - درحالی‌که دولت یازدهم برنامه‌های اقتصادی خشنِ نو لیبرالی‌اش را به اجرا می‌گذارد و بر التزامش به اصل ولایت‌فقیه تأکید و تکیه دارد- امیدی عبث است. برای مثال، وقتی‌که حسن روحانی در سفر اخیرش به گرگان می‌گوید: "زمانِ امنیتی بودن به سر آمده است. ما در دورانِ وحدت، اتحاد و اعتدال و فضای‌باز هستیم"، این سؤال پیش می‌آید که، آیا جَوِ امنیتی و رعب‌افکنی از بالای سر فعالان جنبشِ‌کارگری که هرچه بیشتر به مبارزه برضد سیاست‌های اقتصادی در چارچوب فعالیت‌های سندیکایی کشیده می‌شوند نیز قرار است برداشته شود؟ ما معتقدیم که اگر نشانه‌ای عملی در رابطه با "به سر آمدن زمانِ امنیتی بودن" در دست نباشد، آنگاه این‌گونه شعارهای حسن روحانی فقط ویترین‌سازی‌ای است برای مجذوب نگه‌داشتنِ مردم به‌وسیلهٔ سیاست‌مداری ورزیده. آقای روحانی می‌داند که توازنِ نیرو در هرم‌قدرت به‌طورِبارزی به‌نفع نیروهای قدرتمندی است که با این گونه تغییرهای اجتماعی اقتصادی مخالف‌اند، و جمع این نیروهای بازدارنده به‌هیچ‌وجه به مرتجعانی از نوع مصباح یزدی منحصر نیست.

باوجود انجام پیرایشی از سر ناگزیری در روبنای سیاسی، رژیم حاکم در قالب پدیده‌ای به نام "دولتِ تدبیرواعتدال" که از یک‌سو خود را منتخبِ رأی مردم در "انتخابات"ی "دموکراتیک" می‌داند و از سوی دیگر هویتش را در مقام دولتی صدوهشتاد درجه متفاوت با دولت احمدی‌نژاد تبیین می‌کند، درحال‌حاضر، در سطح زندگی زحمتکشان، یعنی: مزدبگیران، حقوق‌بگیران، بیکاران، و نیمه شاغلان، به‌سختی می‌توان تغییر مشخصی را مشاهده کرد. سندها، آمارها، و بررسی‌های میدانی، رسمی و غیررسمی، همگی از پس‌رفتِ فاحش وضعیت معیشتی طیف وسیع زحمتکشان (اکثریت مردم) حکایت دارد، بدین معنا که، وضعیت‌مادیِ هر فرد یا خانواری که به هر شکلی به نیروی کار یدی و یا فکری خود می‌باید متکی باشد، به‌طور فاحشی سیر نزولی داشته است.

ارزیابی ما از اوضاع کنونی- یعنی یک سال و نیم پس از پایان دورهٔ دولت احمدی‌نژاد، نشان می‌دهد که باوجود خوش‌بینی به وجود آمده در برخی از قشرهای اجتماعی نسبت به شخص حسن روحانی، تغییر عمدهٔ عینی به‌غیراز تشدید نزاع و افشاء نمودنِ پرسروصدای سوء مدیریت دولت احمدی‌نژاد رخ نداده است. توجه برانگیز اینکه شخص خامنه‌ای به‌عنوان نماینده "خدا بر زمین" طبق روال معمول به‌عنوان یک موجود فرا پاسخگویی و مبرا از هرگونه خطا به حکومت مطلقه خود ادامه می‌دهد. آنچه که پس از دورهٔ احمدی‌نژاد تغییریافته است، شکلِ نزاع‌ها بین جناح‌های قدرت است که طبیعتاً نسبت به امکان‌پذیر بودنِ تغییر به‌وسیلهٔ دولت یازدهم، به برخی خوش‌بینی‌ها دامن زده است. برای مثال، رویارویی‌های پی‌درپیِ فراکسیون‌های اصول‌گرا در مجلس با دولت بر سرِ انتصاب وزیر علوم، از سویی برخاسته از برخوردهای معمول جناح‌های قدرت در سهم‌خواهی و همچنین بهره‌مند شدن از نفوذ بیشتر در عرصهٔ دانشگاه‌ها است، که نمونه‌ای بارز از آن درگیری‌های احمدی‌نژاد و رفسنجانی بر سر ریاست دانشگاه آزاد بود (۱۳۹۰). به روال معمول، با اِعمال فشار از بالا و توبه‌کردنِ محمد فرهادی[وزیر جدید علوم] در صحن مجلس از فتنه[گری]، یا از شرکت در فتنه ۸۸، یعنی تمکین بدون چون‌وچرای وزیر دولت حسن روحانی به نظر ولی‌فقیه دربارهٔ "فتنه‌گری"، و پس از ابراز انزجار از "جنبشِ‌سبز"، مجلس بی‌خاصیت و مطیع "نمایندهٔ خدا بر زمین"، بر اساس معامله‌های پشت پرده، بلافاصله به وزیر علوم پیشنهادی روحانی رأی اعتماد داد. حسن روحانی با اثر قول و وعده‌های انتخاباتی‌اش، و مخصوصاً به دلیل لحنِ آرام گفتارش و سخنان حساب‌شده‌اش در مقایسه با لحن خالی از هوشمندی و ظرافت و لُمپن‌مآبانهٔ کسی مانند احمدی‌نژاد، طبیعتاً توانسته است توجه و هواخواهیِ برخی سطح‌های دانشگاهی و تا حدی دانشجویان را نسبت به خود برانگیزد. ازاین‌روی، دانشگاه‌ها میز خطابه مناسبی برای رویارویی حسن روحانی با جناح‌های مخالف بوده است. در عرصهٔ فرهنگی و آموزش عالی، دولت حسن روحانی توانسته است، و نیز خواهد توانست، برخی تغییرها را در سطح تعویض مدیریت انجام دهد، و جدال بر سر رأی اعتماد مجلس به وزیر علوم نشان داد که در این عرصه توازنِ نیرو، بدنه‌بستان‌ها، و مماشات در پشت درهای بسته، تعیین‌کنندهٔ محدودهٔ عمل و امکان‌های حسن روحانی در دانشگاه‌ها خواهد بود- توجه برانگیز اینکه، مردم در این نوع تغییرهای شکلی، بسیار محتاطانه، و از بالا به پایین، هیچ‌گونه نقش و دخالتی ندارند. اینکه اصولاً آیا این نوع تغییرها و در سطح دانشگاهی بتوانند صورتی گسترده‌تر پیدا کنند و به دیگر بخش‌های حکومت رسوخ کنند و تأثیری مادی و ملموس را دامن بزنند، سؤال بسیار مهمی است که "هواداران" حسن روحانی می‌باید به آن جواب دهند. البته در ارتباط با پاسخ به این

ادامه در صفحه ۷

ادامه دولت تدبیر و امید ...

سؤال، فرض را بر این می‌گیریم که این "هواداران" حسن روحانی در جَرگه کسانی‌اند که گسترش تغییرها را تنها به مرزهای منافع شخصی و گروهی‌شان محدود نمی‌خواهند و لزوم برون‌رفت جامعه از وضعیتِ کنونی، یعنی گذار از حاکمیت دیکتاتوری را پذیرایند.

باوجود عوض شدنِ دولت در حکومت ولایت‌فقیه، ارزیابی حزب تودهٔ ایران در مورد برنامه‌های اقتصادی رژیم ولایت‌فقیه و تأثیر این برنامه‌ها بر سیاست‌های ضد دموکراتیک رژیم حاکم هنوز پابرجا است. جواب ما به آن دسته از هواداران حسن روحانی که معتقدند همه نیروهای سیاسی برای رفع تحریم‌ها و به راه انداختنِ چرخ اقتصادملی، حتی به‌وسیلهٔ برنامه‌های نولیبرالیستی، می‌بایست به‌صورت فله‌ای از دولت یازدهم در برابر "تندروها" دفاع کنند تا حداقل بتوان ایران را به چیزی مانند مدل ترکیهٔ کنونی در زیر حکومت "اسلام سیاسی"ای از نوع حزب رفاه [سلفِ حزب عدالت و توسعهٔ اردوغان] تبدیل کرد، این است که "نمی‌توان بازسازی اقتصادی - اجتماعی کشورمان را با عقیم کردن نقش محوری بخش عمومی به عهده بخش خصوصی گذاشت و نقش دولت را تا حد "دیکتاتورِ مُصلِح" حامیِ سرمایه‌های خصوصی تقلیل داد. در این مورد باید توجه داشت که به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد و عدم توانایی مقابلهٔ اصلاح‌طلبانِ حکومتی با تبلیغات و ادعاهای پوپولیستی او و نیز روندِ سریع تمرکزِ قدرت اقتصادی - نظامی سپاه، تبلور نهاییِ اتخاذِ روش‌های غلط اقتصادی مبتنی بر بی‌اعتنایی به منافع زحمتکشان در جهتِ اجرای نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول بود. بنابراین، یکی از وظایف مبرم جنبش در مرحلهٔ کنونی تعریف و تغییر جایگاه دولت و نقشِ سرمایهٔ خصوصی در نزد افکار عمومی کشورمان است"

ما معتقدیم که بار دیگر این واقعیت بدیهی را در شرایط مشخص کنونی در مورد خطوط کلی سیاست اقتصادی کشورمان، مخصوصاً بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان و اپوزیسیون- در مورد توهم‌زایی پیرامونِ لازم و ملزوم بودن پدیدهٔ "اقتصادِ آزاد" و "آزادی"، یادآور شد: "باید توجه داشت که، برخلافِ درکِ اشتباه برخی از روشنفکرانِ دورهٔ اصلاح‌طلبی، سپردن شئون اصلی اقتصادی به "بازارِ آزاد" نه‌تنها باعث شکوفایی دموکراسی و آزادیِ اجتماعی نمی‌شود، بلکه دقیقاً برخلاف آن عمل می‌کند، و بنابراین، نباید "بازارِ آزاد" را همچون نوشدارویِ زهر مشکلات اقتصادی - سیاسی ارائه کرد. این ادعا که: خصوصی‌سازی و رقابت بازار آزاد تنها وسیلهٔ مبارزه با فساد اقتصادی است، و اینکه عدم اجرایِ شکل ناب "بازارِ آزاد" در دو دههٔ گذشته باعث رشدِ این فساد شده است، مباحثی انحرافی‌اند. زیرا در اکثر کشورهای درحال‌رشد تجویز شکل کامل‌ترِ "بازارِ آزاد" نه‌تنها کمکی به نهادینه شدن قوانین، آزادی، و دموکراسی نکرده است، بلکه عمدتاً به قوی‌تر شدن یا به قدرت رسیدنِ **اولیگارشی فلسد** منجر شده است." جالب اینکه، همان اصلاح‌طلبان و نیروهای سیاسی اپوزیسیون که در آن برهه احمدی‌نژاد [دورهٔ دولت نهم و دهم] و حتی گاهی ولی‌فقیه، در مقام حامیِ دولت کودتا، را به‌سببِ نقض آزادی‌ها و حقوق بشر به‌درستی موردانتقاد قرار می‌دادند، حالا این‌ها در شمار هواداران پروپاقرص دولت یازدهم درآمده‌اند، دولت یازدهمی که، ولی‌فقیه را تطهیر می‌کند، وزیر علومش (اصلاح‌طلبِ و وزیر دولت اصلاحات) نسبت به جنبش‌سبز ابراز انزجار می‌کند، و با حمایت علی خامنه‌ای، همان برنامه‌های اقتصادیِ "ضد زحمتکشان" احمدی‌نژاد- مانند طرح حذفِ یارانه‌ها و منکوب کردنِ سندیکاها- را ادامه می‌دهد.

همین‌طور، هشدار مکرر حزب تودهٔ ایران دربارهٔ خطرِ چپ‌روی در این مقطع را نیز می‌باید در شرایط کنونی بازهم یادآور شد: "از سوی دیگر نیز مطلق کردنِ نقش دولت و مالکیتِ دولتی در شرایط کنونی به‌عنوان تنها راهِ برون‌رفت از مشکلات اقتصادی- اجتماعی، واکنشِ اشتباه و ذهن‌گرایانه در مقابل زورگوییِ سرمایه‌داری و نفوذ امپریالیسم است. این برخورد، همراه با عدم درکِ شرایط کشورمان، نقشِ تاریخی و نیرویِ بالقوه بخش‌هایی از سرمایه‌داریِ تولیدیِ ملی را نفی می‌کند. درمجموع، این نوع برخوردهای صِرفاً ایدئولوژیک، چه از راست و چه از "چپ" به نقشِ بازار و یا دولت در عرصهٔ مسائل عینیِ اقتصادی، به دور از بهره‌گیری از تجربهٔ تاریخ معاصر است و هیچ‌گونه نتیجهٔ عملی و مثبتی را به همراه نخواهد داشت. واقعیتِ موجود این است که، برخوردِ اراده‌گرایانه و صِرفاً ایدئولوژیک با اقتصادِ مبتنی بر سرمایه در ایران، به‌منظورِ جایگزینی زیر پایه اقتصادی کشور در مرحلهٔ کنونی، به دلیل واقعیت‌های موجودِ اقتصاد کشور نمی‌تواند در دستور کار بازسازیِ اقتصادی کشورمان در دورهٔ گذار به دموکراسی قرار گیرد. این به معنی نفیِ امکانِ اجرای برنامه‌های مترقی در راستای تحولات بنیادی نیست، بلکه برآمده از شرایط عینیِ داخلی و خارجی و بافتِ کنونی طبقاتی جامعه و ترکیبِ نیروهای سیاسی شرکت‌کننده در مرحلهٔ تحولات ملی- دموکراتیک کشور ما است."

باوجود تغییرِ لحنِ دولت کنونیِ رژیم ولایت‌فقیه نسبت به مردم- تغییرِ لحن از نوع پوپولیستیِ لُمپن‌مآبانهٔ گزافه‌گویانهٔ احمدی‌نژادی به‌نوع لحن نرم‌تر، و برخوردی منطقی‌تر از نوع حسن روحانی در عرصه داخلی و بین‌المللی، و همین‌طور با همهٔ قول و وعده‌های مشخص شخص روحانی در مورد عامل‌های تعیین‌کننده در سطح کلی جامعه و زندگی شخصی، مردم کشور ما هرروز بیشتر به این نتیجه می‌رسند، و خواهند رسید، که در عرصه‌های اصلیِ زندگی، دَر بر همان پاشنه می‌چرخد. در اینجا این سؤال‌های منطقی مطرح می‌گردند: باوجود برخی تفاوت‌ها در شکلِ روبنای سیاسی و تغییرِ گفتمان دولت یازدهم ولایت‌فقیه، چرا این‌چنین همگونی ذاتی بین شرایط کنونیِ حاکم بر وضعیتِ سیاسی و اقتصادی در جامعه، در مقایسه با وضعیت در دورهٔ دولتِ احمدی‌نژاد وجود دارد؟ اگر- بنا بر تبلیغات کرکننده- دولتِ یازدهم، یک دولت منتخبِ مردم است که تفاوت ماهوی با دولت کودتایی احمدی‌نژاد دارد و در برابر "تندروها" ایستاده است، پس چرا هنوز هیچ‌گونه تغییری درزمینهٔ آزادی‌های اجتماعی و سیاسی به وجود نیامده است؟ و چرا حتی دورنمایی از "تغییر" در جهت آزادی‌های اجتماعی و فردی وجود ندارد؟ چرا در یک سال‌ونیم گذشته، باوجود وضع بد اقتصادی کشور، هنوز ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند و سرمایه‌های غیر تولیدی فربه‌تر می‌گردند، اما وضعیت معیشتِ اکثر مردم، یعنی قشرهای زحمتکش و طبقه کارگر، وخیم‌تر شده است و اقتصادملی ویران‌تر می‌گردد؟ اگر دولت حسن روحانی نقطهٔ مقابل دولت احمدی‌نژاد است، پس بر اساس کدام منطق می‌توان حمایتِ علی خامنه‌ای از هردویِ این دو دولت را توضیح داد و توجیه کرد؟ آیا این‌یک پارادوکس نیست؟ اگر بنا بر توجیه هواداران حسن روحانی، ولی‌فقیه- زیر فشارِ مردم در انتخابات خرداد ۹۲- مجبور شده است از دولت یازدهم حمایت کند، چرا حسن روحانی علی خامنه‌ای، یعنی کسی که مسئولِ درجه اول و پشتیبانِ محکم دولتِ احمدی‌نژاد بوده است، را تا این حد تمجید می‌کند، اجرای اوامر او را بر هر امری ترجیح می‌دهد، و او را تطهیر و تقدیس می‌کند؟

ما معتقدیم که حلقه اصلی مرتبط کننده پاسخ‌ها به سؤال‌های پیش‌گفته را با درکِ این سه موضوع به‌هم پیوسته می‌باید دریافت: نخست- تلاش تمامی جناح‌های مطرح برای تداوم "نظام"، یعنی حکومت دستگاه ولی‌فقیه؛ دوم- وحدت، و درعین‌حال، تقابلِ منافع اقتصادی‌سیاسیِ همزمان بین این جناح‌های قدرتمند؛ سوم- اشتراک‌مساعیِ جناح‌های قدرت در موردِ لزومِ بیرون نگه‌داشتن مردم از معادله‌های تعیین‌کنندهٔ سرنوشت کشور، به هر طریق، و ازجمله، از راهِ سرکوب، مستولی کردنِ جو وحشت به‌وسیلهٔ سپاه و بسیج، کودتای انتخاباتی، و یا شکل نرم‌تر و هوشمندانه‌ترش، یعنی مهندسیِ انتخابات (همان "عزت ملی" مورد نظر خامنه‌ای).

روشن است که جناح‌های قدرتمند درون رژیم در مورد به کار بردن یکی از این وسیله‌ها [خشن و یا نرم] برای حذفِ نقشِ مردم و تداومِ "نظام"، نظرهای متفاوتی می‌توانند داشته باشند. برای مثال، هاشمی رفسنجانی معتقد به روش نرم از نوع انتخابات خرداد ۹۲ است، که آن را "دموکراتیک‌ترین انتخابات" هم دانست. روند حذفِ نقش مردم و سرکوب خواست‌های سیاسی و مادی لایه‌های مختلف زحمتکشان و طبقهٔ کارگر، از همان اوایل دههٔ ۱۳۶۰و با به بن‌بست کشاندنِ عامدانهٔ انقلاب به هدف جلوگیری از دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی اقتصادی و همراه با سرکوب خونین نیروهای مردمیِ خارج از طیف متنوع "اسلام سیاسی"، مهم‌ترین مخرج‌مشترکِ تمامی نیروها و جناح‌های مطرح در هرم قدرت بوده است. حذف شدنِ نقش مردم و نیروهای مردمی برای نضج‌گیری و تثبیت رژیم ولایت فقیه و تداوم آن‌یک ضرورت بوده و خواهد بود. لذا خواست‌های بی‌درنگِ اقتصادی و عدالت‌جویانهٔ مطرح‌شده در انقلاب بهمن ۱۳۵۷، از همان ابتدا با سرمایه‌داریِ سنتی و تجاری و امکان برای انباشتِ سرمایه‌های انگلیِ غیر تولیدی در مسیر دستیابی به ثروت‌های نجومی، در تضاد بود و حالا نیز با نوعِ مدرن‌تر، یعنی انباشت سرمایه در چارچوب نولیبرالیسم اقتصادی در تضاد می‌باشد. تأسف‌انگیز اینکه، در طول سه دههٔ گذشته، و مخصوصاً بعد از پایان جنگ ایران و عراق، هستهٔ اقتصادسیاسیِ کشور ما بر پایهٔ سوداگری سرمایه‌های کلانِ غیر تولیدی قرار داشته است. واقعیت انکارناپذیر این است که، هنوز هم خواست‌های اقتصادی و عدالت‌خواهانهٔ قشرهای زحمتکش- اکثریت مردم- خطرناک‌ترین تهدید در برابر این اقتصادسیاسی است. توجه برانگیز اینکه، اجرای تعدیل‌های اقتصادی با گرایش به‌سوی "اقتصادِ آزاد" در دو دههٔ گذشته- که با به حراج گذاشتن اقتصادملی پس از تعامل رژیم ولایی با آمریکا بدون شک سریع‌تر و وسیع‌تر خواهند شد- نیز یکی از مخرج مشترک‌های جناح‌های قدرت است. بنابراین، حذفِ نقشِ مردم و سرکوب خواست‌های

ادامه در صفحه ۳

ادامه سخنی دوستانه با اصلاح طلبان ...

رویکرد "اصلاح‌طلبیِ عمل‌گرایانه" به‌هدف به‌وجود آوردنِ تغییرهای مؤثرِ باثبات، از حمایت وسیعی برخوردار است، و این حمایت، به‌صورت بارز و متحدانه‌اش، در پیکرهٔ "جنبش سبز"، که دربردارندهٔ قشرهای مختلف مردم بود، متبلور گردید. ازاین‌روی، هم فرایندِ "اصلاحات" و هم "اصلاح‌طلبان" به‌طورِ مستقیم و غیرمستقیم از سوی دستگاه دیکتاتوری ولایت‌فقیه درمعرض تهاجم شدید بوده‌اند.

روشن است که در دو دههٔ گذشته نیروها و فعالانِ سیاسی‌اجتماعیِ مترقی و میهن‌دوست نیز به شکل‌های مختلف به‌مبارزه با دیکتاتوریِ حاکم برخاسته‌اند، اما خط‌مشی و فعالیت‌های تمامی آن‌ها از مقطعِ خرداد ۱۳۷۶ تا کنون، خواسته یا ناخواسته، مستقیم یا غیرمستقیم، زیر تأثیر موقعیت و حرکت‌های سیاسی فرایندِ اصلاح‌طلبی و موضع‌گیری‌های رهبران اصلاح‌طلبان بوده است. بنابراین، تجزیه‌وتحلیل شفاف و مشخصِ نیروهای سیاسیِ مطرح در درونِ جنبش مردمی دربارهٔ خط‌مشیِ اصلاح‌طلبان و موضع‌گیریِ این نیروها نسبت به خط‌مشیِ اصلاح‌طلبان، بسیار مهم و در راستایِ بالا بردنِ سطح مبارزهٔ جنبش مردمی علیه دیکتاتوری حاکم است.

حمایت از فرایندِ "اصلاحات" و ارائهٔ انتقادهای سازنده به‌همراهِ پشتیبانیِ مؤثر از "اصلاح‌طلبانِ مبارز" در شرایط کنونی اهمیتِ دوچندان یافته است، زیرا از زمان مهندسیِ انتخابات خرداد ۱۳۹۲ تا کنون، تلاش رژیم ولایی برای عقیم کردن فرایند "اصلاح‌طلبی" از طریق مهندسی کردنِ فعالیتِ جریان‌های مشخصی در طیف اصلاح‌طلبان و مدیریتِ فعالانِ این طیف، بُعدهای وسیع‌تری به‌خود گرفته است. اخیراً بیانیه‌ها و تحلیل‌های نظری انتقادی و هشدارآمیزی در مورد گفتمان و حرکت‌های سیاسی‌ای که برای همخوان و خویشاوند ساختنِ "اصلاح‌طلبی" با حکومت ولایی ("نظام") و رقیق کردنِ آن و یا حلّ کردنش در دولت "اعتدال" روحانی درتلاش‌اند، از جانب اصلاح‌طلبان ["اصلاح‌طلبانِ مبارز"] منتشر شده‌اند.

روزنامه‌های هوادار دولت "اعتدال"، با ارائهٔ گزارش‌هایی افشاگر در ارتباط با سوءِ مدیریت‌های ساختاری، اختلاس، و برخی مشکلات مردم، کارزاری برای رقیق کردنِ معنا و محتوای "اصلاحات" و پایین آوردن کفِ "تغییر"هایی که می‌توان و می‌باید از طریق اصلاحات به‌دست آورد، خطِ مشخصی را به‌پیش می‌برند. در این کارزار، که با تحریفِ مقولهٔ اصلاحات از سوی هواداران دولتِ"اعتدال" همراه است، هاشمی رفسنجانی در مقام نخستین رهبر اصلاح‌طلب پدیدار می‌گردد. برای مثال، مقالهٔ صفحه اول روزنامه "آرمان" (۲۰ آذرماه ۹۳) همراه با تیتر "اصلاحات هاشمی یا اصلاحات خاتمی"، موضوع "اصلاحات" را بدین شکل بیان می‌کند: "دولت ششم هم در این مسیر حرکت کرد اما بدون هیاهو و بر سنت مدرنیته‌ای که از سال ۷۶ آغاز شد تأکید کرد بدین معنا که "اصلاحات ساکت" را در دستورکار قرار داد و نام "سازندگی" بر آن گذاشت."

در این نوع مقاله‌ها، هدف بحث هواداران جناح رفسنجانی- روحانی آشکارا القای این نکته است که، فقط در چارچوبِ موجود- یعنی در چارچوبِ حکومت ولایت‌فقیه- باید اصلاحات را انجام داد و به‌جز از این، اصلاح‌طلبِ رادیکال و یا ایدئولوژیک قلمداد می‌شوند: "از این منظر اصلاحات دوران آیت‌الله... هاشمی را می‌توان در بخش اصلاحات گروه دوم یعنی اصلاحات سنتی معنا کرد که از یک‌سو اصلاحات بدون کوچک‌ترین لطمه‌ای صورت گرفت و از سوی دیگر بهترین استفاده از ابزارها برای رسیدن به هدف انجام شد."

به نویسندگان این قبیل مقاله‌ها باید یادآوری کرد که، دوران ریاست جمهوری هاشمی دوره‌یی سیاه، آکنده از سرکوبگری، و بر اساس اتحاد و هماهنگیِ بسیار نزدیک میان "رهبر" و "سردار سازندگی" [هاشمی رفسنجانی] بود. این دوره نه‌تنها هیچ‌گونه دستاوردِ اصلاح‌طلبانه‌ای در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نداشت، بلکه "سازندگی"اش هم به‌جز از ویرانگری اقتصادی، آغاز مرحلهٔ ثروت‌اندوزی‌های نجومی، و به‌ویژه، انباشتِ سرمایه‌های کلانِ غیرتولیدی چیز دیگری نبود. "دورهٔ سازندگی" رفسنجانی، نقطهٔ عزیمت بنیادهای تحت‌نظرِ رهبری و سپاه پاسدارانِ به‌سوی غول‌های اقتصادی‌انحصاری شدن بود.

امیر محبیان، یکی از نظریه‌پردازان پر نفوذ جناح‌های اصول‌گرا که معمولاً دربارهٔ سیاست‌های کلانِ "نظام"، صراحتِ بیان دارد، درباره

برخوردِ رژیم ولایت‌فقیه با فرایند اصلاح‌طلبی در مصاحبه‌یی با روزنامهٔ "اعتماد" زیر تیتر: "اصلاح‌طلبان برای نظام موردِ امنیتی هستند نه سیاسی"، نظرات جالبی را بیان می‌کند (۲۹ آذرماه ۱۳۹۲، مثلث آنلاین). برای درک وضعیتِ مشخص اصلاح‌طلبان از نگاهِ "نظام" و امکان‌های آنان در چارچوب حاکمیت ولایت‌فقیه،سخنان محبیان نقطه شروع مناسبی است. او می‌گوید: "نخست گرایش رادیکال که تحت عنوان جریان سبز مشهور شده است، اینان با عنوان اعتراض به نتیجه انتخابات رادیکالیزه شده و فعلاً نخستین درخواستش رفع حصر از سران این جریان است، طبعاً به‌دلیل چالش جدی آن‌ها و نظام با یکدیگر امکان فعالیت سامانمند آن‌ها وجود نداشته و حساسیت‌های سیاسی و امنیتی نسبت به آن‌ها بالاست. دوم گرایش اصلاح‌طلبی با نمایندگی حجت‌الاسلام خاتمی رییس‌جمهور اسبق است که هرچند سعی می کند درگیر فضای رادیکال جریان سبز نشود ولی هنوز نتوانسته رابطه خود را با نظام بهبود بخشیده زیرا با جریان سبز هم صف‌بندی روشنی نکرده است، این‌ها تقریباً فعال‌اند ولی سعی می‌کنند که پشت سر دولت روحانی حرکت کنند به امید آنکه به‌مرور فضا تغییر کند. گرایش دیگر، آن گروه از اصلاح‌طلبانی هستند که مایل‌اند با حاکمیت رابطه حسنه‌ای را تعریف کنند زیرا معتقدند که چالش با حاکمیت نتیجه‌ای نداشته یا به‌دلیل قدرت‌طلبی و مقام‌جویی یا به‌دلیل تجربه گرفتن از سرنوشت جریان‌های رادیکال و واقع‌گرایی، سعی دارد هم جزو اصلاح‌طلبان تلقی شود و هم کنار نظام!"

امیر محبیان- به‌دنبال بازگو کردنِ درجهٔ نفوذِ خواستِ "اصلاحات" در سطح جامعه،یا به‌عبارت‌دیگر، اعترافِ تلویحی به وجودِ خطر از بابت ایجاد "تغییر" برای گذر از وضع موجود- به‌طورِمشخص آدرسِ بخش‌هایی از اصلاح‌طلبان را می‌دهد که تنها راه موجودیت سیاسی‌شان در چارچوب "نظام" این گونه می‌تواند باشد: "نظام از موقعیتِ تفکر اصلاح‌طلبی در جامعه آگاه است و در رأس حتی با اصل اصلاح‌طلبی هم مشکلی نیست، ولی مایل هم نیست اصلاح‌طلبی به فرصتی برای نفوذ دشمن و به معضل یا بحرانِ امنیتی تبدیل شود. لذا تفکر و گرایش اصلاح‌طلبیِ معتدل و غیرمخرب را رد نمی‌کند و حتی وجودش را لازم می‌داند، اما در مورد تعامل با گروهِ اخیر دو دیدگاه وجود دارد؛ نخست تأسیس و هدایتِ جریان اصلاح‌طلبیِ مقبول توسط عناصر مطمئن درونِ نظام که ریسک را به حداقل کاهش می‌دهد، دیگر ایجاد فضایی که فقط طیف‌های غیررادیکال امکان تحرک داشته باشند." برای کسی مانند محبیان بسیار روشن است که "اصلاح‌طلبی" و "جنبش سبز" به‌هیچ‌وجه به "نفوذِ دشمن" ربطی ندارند. مغز کلام امیر محبیان این است که، فرایندِ "اصلاحات" برای "نظام" درحکم یک خطر بزرگ است و آنانی که بر اصلاحاتِ واقعی پافشاری می‌کنند، دشمنِ امنیتی‌اند، و برای اینکه جای هیچ نوع شکی باقی نماند، با صراحت می‌گوید: "آن‌ها [یعنی اصلاح‌طلبان] باید دغدغهٔ حکومت را بشناسند، مهم‌ترین دغدغهٔ هر حکومتی فارغ از ماهیتِ سیاسی و ایدئولوژیک آن بحث مهم امنیت است؛ اصلاح‌طلبان چه در دوران حاکمیت و چه در سال ۸۸ خود را به‌عنوان عنصر مُخِل امنیت و فاکتورِ بحران‌ساز برای نظام نشان دادند، برای همین حاکمیت همیشه به آن‌ها به‌عنوان موردِ امنیتی نگاه می‌کند، اول باید به نحوی این نگرانی رفع شود."

واقعیت عریانی که محبیان در سخنانش در نقل‌قول‌های بالا بر آن تأکید می‌ورزد، چنین است: "حاکمیت همیشه" در برابر "اصلاحات"ی که هدفش به‌وجود آوردنِ تغییر است، "به‌عنوان موردِ امنیتی" خواهد ایستاد.

امیر محبیان، درمقام نظریه‌پردازِ واقع‌گرایِ خواهانِ تداوم "نظام"، نسخهٔ پیچده‌شده از سوی رژیم ولایی برای دفع خطرِ خواست‌های‌مردم از وجودِ "نظام" را به‌صورتی شفاف بیان می‌کند و کلامِ آخر او این است که، تنها نوع قابل‌تحمل از "اصلاح‌طلبان" برای "نظام" آنانی‌اند که هدف‌شان به‌هیچ‌وجه "اصلاحات" برای به‌وجود آوردنِ "تغییر" نباشد. به‌عبارت‌دیگر، "اصلاح‌طلبی"، همچون جریانِ سیاسی‌ای منفعل و فرعی، و سوپاپ اطمینانی برای تعدیلِ فشار جنبش مردمی بر رژیم ولایی و حفاظت از آن، می‌تواند در

ادامه در صفحه ۹

ادامه سخنی دوستانه با اصلاح طلبان ...

روبنای سیاسی جای گیرد. شواهد نشان می‌دهند که بخش‌هایی از "اصلاح‌طلبان" اخیراً درپی به‌کار بستن دقیقاً همین نسخهٔ "نظام" بوده‌اند، چنان که واکنش‌های انتقادآمیزی را از جانب بخش‌های دیگر "اصلاح‌طلبان" برانگیخته است.

ابو الفضل قدیانی، زندانی سیاسی در هردو رژیم شاهنشاهی و ولایی، با انتشار بیانیه‌یی (آذرماه ۱۳۹۳)، به "اصلاح‌طلبان" هشدار داد که مراقب باشند به بهانهٔ تعامل با "نظام"، از حقوق ملت عقب‌نشینی نشود. قدیانی در مورد پروژهٔ مهندسی نیروهای اصلاح‌طلب بر اساس نسخهٔ موردقبول "نظام"- که در مصاحبهٔ پیش‌گفته امیر محبیان به آن اشاره شد، می‌گوید: "صاحبِ این قلم پیش‌تر از این‌ها در مورد سناریوی تهیه و تولید اصلاح‌طلبانِ خوب و مطیع امری که به‌اصطلاح نقش کتک‌خور را در خیمه‌شب‌بازی مستبد امروز ایران ایفا کنند، هشدار داده بودم." قدیانی به تقابل قاطعانهٔ رژیم ولایت‌فقیه با فرایندِ "اصلاحات" به‌درستی اشاره می‌کند و پروژهٔ به‌انحطاط کشاندنِ "اصلاح‌طلبی" را بدین شکل بیان می‌کند: "اگر در پی کودتای ننگین ۳۲ شاه مطلق‌العنان آن روز با توهمِ پیش‌گیری از انقلاب و دگرگونی به فکر "انقلاب سفیدِ شاه‌وملت" افتاد، گویا آقای علی خامنه‌ای ولی مطلقه و مستبد امروز ایران نیز چند سالی پس از کودتای ۸۸ به خیال ترمیم آنچه جنبش استبدادستیز و حق‌طلبِ سبز بر سر مشروعیت‌اش آورده، دست‌به‌کار "اصلاحات سفیدِ رهبر و ملت" شده است. بنابراین به همان شکل که شاهِ انقلابی میل به دگرگونی واقعی نداشت، رهبرِ اصلاح‌طلب هم سودای اصلاحات ندارد."

محمدرضا تاجیک، یکی از فعالان و نظریه‌پردازان پر سابقهٔ اصلاح‌طلبان، نیز در مصاحبه با "آفتاب" (۸ آذرماه ۱۳۹۲)، زیر عنوان: "اصلاح‌طلبان دچار آلزایمر مصلحتی و منفعتی شدند"، وضعیت نیروهای اصلاح‌طلب را این گونه بیان می‌کند: "متأسفانه در شرایط کنونی شاهد نوعی "اختگی" و "خمودگی آموخته‌شده" در نزد بسیاری از اصلاح‌طلبان هستیم. به‌بیان‌دیگر، انفعال به‌طور فزاینده‌ای درحال تبدیل‌شدن به طبیعت اولیهٔ بسیاری از اصلاح‌طلبان است. این نوع اصلاح‌طلبان از حیاتی نباتی و موضعی و مقطعی (اگر نگوییم انگلی) برخوردار شده‌اند که جز با دم مسیحایی قدرت، فعال نمی‌گردند و جز در ایام چرخش قدرت هوشیار نمی‌گردند." تاجیک به‌صورتی بسیار ظریف به دولت روحانی و وضعیت کنونی اصلاح‌طلبان اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که بر اساس پروژهٔ مطیع‌سازی اصلاح‌طلبان به‌وسیلهٔ حل شدن اصلاحات در "اعتدال"، فرجام اصلاح‌طلبان به ناکجاآباد کشیده خواهد شد: "از منظر گفتمانی دولت اعتدال، "اصلاح‌طلبی" و "اصلاح‌طلبان" از خانوادهٔ "تصمیم‌ناپذیرها" هستند؛ همان‌هایی که باید "بافاصله" از آنان و با آنان سخن گفت، همان‌هایی که باید از مواهبشان بهره برد و از مضارشان در امان ماند، همان‌هایی که باید گاه "خودی" و گاه "دگر" تعریف و تصویر شوند... بدیهی و طبیعی که در گسترهٔ این نگاه، تنها و تنها جایگهی یا جایکی (جای کوچک) برای اصلاح‌طلبان خاص می‌بینیم: اصلاح‌طلبانِ کاملاً بهداشتی و پاستوریزه‌شده و اولتراخودی، اصلاح‌طلبانی که از فردای قرار گرفتن در جایگه مقامان و عالی‌مقامان نوعی دگردیسی یافتند و به‌نوعی آلزایمر مصلحتی و منفعتی دچار شدند."

نیروهای اصلاح‌طلب و دیگر نیروها و فعالان سیاسی خواهانِ تحول و ترقی کشورمان، این نظر محمدرضا تاجیک دربارهٔ فرایندِ "تغییر" در شرایط مشخص کنونی، یعنی روند جابه‌جاسازی اعتدال با اصلاحات را می‌باید با دقت بررسی کنند، زیرا هسته کلام تاجیک، هشداری جدی در مورد خطر به خاموشی و سکون کشیده شدن فرایندِ اصلاحات به‌وسیلهٔ "نظام" است، یعنی اثر همان نسخه‌یی است که امیر محبیان آن را برای دگردیسی " اصلاح‌طلبان" به "اصلاح‌طلبانِ مطیع" پیچیده است. پیام تاجیک این است که راهِ به جلو به‌سوی تغییر را باید فعالانه به‌وجود آورد: "آینده موضوع ارادهٔ معطوف به آگاهی و کنش ماست. "تغییر" جایی در گوشه و کنار تاریخ به انتظار ما ننشسته است، بلکه "تغییر" در "ما" و با "ما" ست. به‌بیان‌دیگر، "تغییر" موضوع "امید" نیست، موضوع "اراده" است. اما اگر "اراده" همان نشانِ تغییر است، در میان اصلاح‌طلبان این نشان نمی‌بینم."

حزب تودهٔ ایران نیز معتقد است که فرایندِ اصلاحات درخطر است و این فقط ارزیابی حزب ما نیست، بلکه شخصیت‌های مهم کلیدی و فعالان اصلاح‌طلب آبدیده و کارنامه‌دار نسبت به این خطر هشدار می‌دهند. حزب ما بیش از یک سال است که نسبت به توهم‌زایی پیرامون دولت حسن روحانی در کنار پروژهٔ برنامه‌ریزی‌شده "نظام" با هدف سیاست‌زدایی و تنزل اصلاحات به اعتدال، هشدار داده است. ما معتقدیم که فرایندِ وابسته‌سازی و تنزل اصلاح‌طلبان به زائده‌یی از حکومت ولایت‌فقیه از طریق تبدیل آنان به مجیزگویان دولت "تدبیر و امید"، فقط به اصلاح‌طلبان منحصرنمی‌گردد. سیاست‌زدایی، دنباله‌روی از تحول‌ها، و مجذوبِ جو تبلیغاتی و ویترینی شدن- که از قول‌ها و ادعاهای غیرقابل‌انجامِ دولت حسن روحانی آکنده است- به دیگر نیروهای سیاسی، فعالان و جریان‌های لیبرال، گرایش‌های سوسیال‌دموکرات، و حتی برخی نیروها و فعالان با دیدگاه‌های چپ نیز رسوخ داده می‌شود. تحلیل شرایط مشخص کنونی نشان می‌دهد که در افق تحول‌های آیندهٔ کشور، به‌جز رخدادهایی که به "اصلاحات بنیادی" منجر می‌گردند فرایند دیگری را درحکم محور اصلی تحول‌ها نمی‌توان مشاهده کرد. این، واقعیت وضعیتِ موجود است و به دیدگاهِ ایدئولوژیک خاص ارتباط ندارد، بلکه برآمده از عامل‌های عینی‌ای است که عبارتند از: توازنِ قدرت، سازمان‌یافتگیِ نیروهای اجتماعی، و درجهٔ آگاهی قشرها و طبقه‌های اجتماعی. ازاین‌روی، نیروهای سیاسی و اجتماعیِ خواهانِ "تغییر"، در گشودنِ هر روزنه‌یی به‌منظورِ پیش‌بُردِ فرایندِ "اصلاحات" می‌باید متحد و با تمام قوا تلاش کنند. نخستینِ گام در این مسیر، حمایت از اصلاح‌طلبانِ مبارز و یاری به آنان برای مسدود کردن راه و عقب راندن آن چیزی است که قدیانی "اصلاحاتِ سفیدِ رهبر و ملت" آن را نامیده و تاجیک عنوان "اختگی" به آن داده است.

ادامه تأملی بر آمار های ارائه داده شده...

به دولت توصیه می‌کنند از جیب زحمتکشان نیازهای مالی‌اش را تأمین کند. فرشاد مؤمنی، در مصاحبه با روزنامهٔ "اعتماد"، ۴ دی‌ماه، و در بررسی‌ای از بودجهٔ ارائه‌شده از طرف دولت برای سال آینده، می‌گوید: "سال آینده سال راحتی برای اقتصاد ایران نیست. این لایحه منجر به افزایش رکود و تورم و همچنین افزایش شکاف طبقاتی خواهد شد." فرشاد مؤمنی با اشاره به اینکه دولت روحانی "اگر خواهانِ لغو تعهداتِ غیرتوسعه‌ای می‌شد که عمدتاً در دولت سابق داده شده‌اند، احتمالاً می‌توانست موافقت بسیاری از دست‌اندرکاران را جلب کند که متأسفانه چنین نکرد." او در ادامه به موضوع افزایش دستمزدِ کارکنان می‌پردازد و می‌گوید: "اینکه آقای نوبخت می‌گوید بیش از ۱۴ درصد توان افزایش دستمزد نداریم به‌هیچ‌وجه پسندیده نیست، زیرا دولت بسیاری از هزینه‌های نامربوط به توسعه را که از دولت قبل به ارث رسیده بر عهده گرفته است اما برای زندگی و معیشت انسان‌ها تن به افزایش واقعی دستمزد نمی‌دهد. ... مردم و به‌ویژه نیروی کار در ۱۰ سال گذشته متوجه شدند که افزایش صوری دستمزد در پرتو سیاست‌های تورم‌زا سطح زندگی آن‌ها را بهبود نمی‌دهد. باید از دولت خواست که افزایش صوری دستمزدها را کنار بگذارد و به‌جای آن از اشتهای سیری‌ناپذیر خود برای افزایش قیمت نان، آب، هزینه‌های تحصیل، درمان و... جلوگیری کند. با این وضعیت تردیدی نیست که بحران مالی خانوارهای ایرانی تشدید می‌شود." بااینکه فرشاد مؤمنی در این مصاحبه مقصود از "تعهداتِ غیرتوسعه‌ای" را روشن نساخته است، اما می‌توان حدس زد که منظور ایشان عهده‌دار شدنِ بودجه‌هایی برای ارگان‌های انگلی وابسته به رژیم است که به‌طورِعمده در اختیار تاریک اندیشانی از قماش مصباح یزدی‌اند.

با نگاهی اجمالی به استنادهای آورده شده در بالا، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌بازی‌های توأم با تزویر و دروغ منحصر به دولت احمدی‌نژاد نبوده است و دولت روحانی نیز در اصلی‌ترین مسئله‌ها، به‌خصوص در عرصهٔ اقتصاد، سیاست‌های تعیین‌شدهٔ رژیم ولایت‌فقیه بر مبنای سیاست‌های نولیبرالیستی در جهان را همچنان ادامه می‌دهد. در این میان آمار سازی و یا ارائهٔ آمار خلافِ واقع، سیاست نخ‌نمایی شده است که برای مردم عادی هم پذیرفتنی نیست. واقعیت‌های موجود در جامعه ایران، به‌ویژه آنجایی که درارتباط مستقیم با زندگی زحمتکشان قرار می‌گیرد، با دروغ‌های ارائه‌شده هیچ‌گونه همخوانی‌ای ندارند. حتی اگر به آمارهای ارائه‌شده بخواهیم نگاهِ خوش‌بینانه‌ای داشته باشیم و به‌گونه‌ای باورشان کنیم، درنهایت، رنج، فقر، و محرومیت زحمتکش‌ترین افراد جامعه ایران را کاهش نخواهد داد. سمت‌گیری‌های اقتصادی در رژیم ولایت‌فقیه بر اساسی تنظیم شده‌اند که منافع جناح‌های انگلی رژیم را حفظ کنند. باید با افشای این سیاست‌های خائنان‌برانداز، برنامه‌های رژیم برای زیرفشار گذاشتنِ بیشتر زحمتکشان را با چالش جدی مواجه سازیم.

ادامه تأملی بر آمار های ارائه شده...

بزرگ مواجه بودیم و لازم بود این دو معضل را از پیش پای مردم برداریم." او با بیان اینکه تورم بالای ۴۰ درصد نخستین معضل بود، درادامه گفت: "لازم بود با کمک مردم و همت مسئولان قدم‌به‌قدم این تورم را کاهش دهیم. امروز خوشحالیم که تورم را به ۱۷ درصد رسانده‌ایم. این به‌معنای آن است که از آغاز دولت که امروز ۱۶ ماه از عمر دولت یازدهم گذشته است، توانسته‌ایم تورم را از ۴۰ درصد به ۱۷ درصد کاهش دهیم." روحانی درادامهٔ سخنانش دربارهٔ رشدِ اقتصادی، نیز گفت: "در سال ۹۳ در پایان سه‌ماههٔ اول با محاسبات بانک مرکزی توانستیم، سه‌ماه اول ۹۳ نسبت به سه‌ماه اول ۹۲ دارای رشد و حرکت روبه‌جلو باشیم. ... درحالی‌که در دو سال گذشته سال ۹۲ و ۹۱ رشد ما منفی بوده است، نه‌تنها به جلو حرکت نداشته‌ایم بلکه رشد منفی داشته‌ایم. در سه‌ماهه اول کشور دارای رشد بود و درواقع از رکود عبور کردیم و رونق و شکوفایی آغاز شد. ... امروز افتخار دارم در خراسان‌جنوبی به ملت بزرگ ایران اعلام کنم، بر اساس آماری که دیشب بانک مرکزی جمهوری‌اسلامی‌ایران اعلام کرد، در سه‌ماهه دوم نیز، کشور دارای رشد مثبت است."

کنشگرانِ سیاسی و اقتصادی‌ای که به مسائل داخلی ایران و ازجمله به مسائل اقتصادی ایران می‌پردازند، از آمارهای ارائه‌شده از سوی مقام‌های حکومتی تجربهٔ خوبی که برای‌شان اطمینان‌آمیز باشد ندارند، و به‌همین دلیل، این آمارها را با شک و تردید ارزیابی می‌کنند. درطول دورانِ ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، ما بارها شاهد ارائهٔ آمارهای مغشوش بودیم و اتفاقاً جریان حاکم در دولت روحانی نیز بارها این آمارها را به‌چالش طلبیده‌اند. اثبات این امر که ادعاها و آمارهای اخیر دربارهٔ نرخ تورم و رشدِ اقتصادی تا چه حد می‌توانند با واقعیت‌های موجود انطباق داشته باشند، مشکل است، اما استناد به گفته‌های کسانی که برخی‌شان هم در جایگاهِ حمایت از دولت روحانی قرار دارند، به این امر می‌تواند کمک کنند. روزنامهٔ "شرق"، ۴ دی‌ماه، با اشاره به این مهم که "پس از اعلام این نرخ، انتقادات از سوی محافل کارشناسی سرازیر شد"، به‌نقل از مسعود نیلی، مشاور اقتصادی روحانی، در واکنش به این انتقادات، گفت: "رشد اقتصادی به‌معنای رونق اقتصادی نیست. حجم اقتصاد ایران هنوز با زمستان سال ۱۳۹۰ فاصله زیادی دارد و رشد اقتصادی بهار تنها به‌منزله نشانه‌ای مبنی بر آغازِ خروج از رکود بوده است."

شک و تردید در رابطه با آمارهای ارائه‌شده به این یک مورد محدود نمی‌شود. روزنامه "ایران" (که ارگان رسمی دولت هم است)، ۴ دی‌ماه، در گزارشی، همین نکته را برجسته کرده و نوشته است: "... نکتهٔ مهم در این میان ملموس نبودنِ عددِ رشد در زندگیِ روزمرهٔ مردم است. شاید همین امر باعث شده که برخی‌ها آمار بانک مرکزی را زیر سؤال ببرند. چه زمان می‌توان رشد اقتصادی را لمس کرد؟ رشد اقتصادی را چگونه می‌توان متوجه شد؟ آیا آمار ارائه‌شده از سوی بانک مرکزی درست است؟" گزارش سپس گفت‌وگویی را با شایان آرانی، کارشناس اقتصادی، انجام داده است که او در این مورد نکته جالبی را عنوان می‌کند و می‌گوید: "سال گذشته نرخ رشد اقتصادی منفی ۶/۸ درصد بوده است و اکنون با محاسبهٔ نقطه‌به‌نقطه عدد ۴ به‌دست آمده است؛ اما این به‌معنای رشد ۴ درصدی اقتصاد نیست، بلکه از منفیِ سال گذشته شاهد مثبتِ ۴ بوده‌ایم. در حقیقت منهایِ ۶/۸ درصدِ رشد اقتصادی سال گذشته نقطهٔ کف بوده و عدد ۴ درصد از آن نقطه محاسبه شده است. برای آنکه این موضوع روشن شود مثالی می‌زنم: دو سال پیش ۱۰۰ واحد ارزش بوده است و سال گذشته این عدد به ۹۴ واحد رسیده و این در حقیقت ۶ درصد کاهش داشته است. حال در سال جاری اگر گفته می‌شود عدد ۹۶ واحد به‌دست آمده به‌منزله رسیدن به عدد ۱۰۰ نیست بلکه به کفِ واحدِ سال گذشته دو واحد افزوده شده است. با بازیِ اعداد و ارقام نباید فعالیت دولت را زیر سؤال برد. اگر محاسبات به‌درستی انجام شود قطعاً در آمارِ ارائه‌شده از سوی بانک مرکزی شُبهه‌ای ایجاد نمی‌شود."

تأملی دوباره به دو اظهارنظر بالا و خودِ طرحِ این سؤال، به‌روشنی نشان می‌دهد که ارزیابی‌ها از آمارهای جدید حتی نزد نزدیک‌ترین محفل‌های سیاسی به دولت با اماواگرهایی مواجه شده است، و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، نوعی تحلیلِ همراه با احتیاط در این سخنان می‌توان برداشت کرد. در هر دو مورد، مصاحبه‌شوندگان- با روش‌هایی متفاوت- نسبت به رشدِ اقتصادیِ اعلام‌شده موضع‌گیری‌ای تلویحی [سربسته و اشاره‌وار] داشته‌اند.

آمارهای اعلام‌شده را از منظر موردهای دیگر نیز می‌توان بررسی کرد، ازجمله این موردها به نوسان‌های ارزی و یا سقوطِ ارزشِ سهام در بازار بورس می‌توان اشاره کرد. روزنامهٔ "اطلاعات بین‌المللی"، ۲۷ آذرماه، تقریباً یک هفته پیش‌تر از اعلامِ بانک مرکزی، به‌نقل از روزنامهٔ "شرق"، دربارهٔ جابه‌جایی اخیر که به برکناریِ رئیس هیئت‌مدیرهٔ بورس‌تهران منجر شد، می‌نویسد: "از یک سال گذشته تا امروز از شاخص‌کل بیش از ۲۰ هزار واحد کاسته شده و ارزش بورس هم در همین زمان، از ۱۵۰ میلیارد دلار به کمتر از صد میلیارد دلار رسید و یک‌سوم از دارایی سهامداران کاسته شد. این امر سبب می‌شود اعتماد آن‌ها نسبت به برنامه اقتصادی دولت آسیب ببیند. در این شرایط تنها انتظار این بود که هیئت‌مدیره و رئیس سابق سازمان بورس، تصمیم‌گیری‌ها و دستورات دولتی حاکم بر بازار را اصلاح کنند که تحقق نیافت. رئیس جدید سازمان بورس اگر چند نکته را مدنظر قرار ندهد بازار سرمایه بیش از گذشته آسیب خواهد دید." همین روزنامه در همان شماره و به‌نقل از روزنامهٔ "جهان صنعت" می‌نویسد: "تمدید مذاکرات هسته‌ای و به‌تبع آن ادامه سقوط قیمت سهام و بازدهی بورس و از بین رفتن ده‌ها میلیارد تومان پول سرمایه‌گذاران بازار سهام در کمتر از چند ماه باعث شد تا صالح‌آبادی منفعل شود به‌گونه‌ای که مجبور شد جایگاه خود را به مدیر بعدی هدیه دهد. اما این تغییر بزرگ را باید از زاویهٔ تغییر نگاه دولت به بورس به‌عنوان نهادی که بخشی از سرمایه‌های مردم را جذب می‌کند نیز نگاه کرد. فشار سهامداران حقوقی و حقیقی در چند ماه گذشته و حتی خراب شدن بازار خریدوفروش سهام نیز اندک امید بازگشت بورس به روزهای پررونق را از صالح‌آبادی گرفت تا وی مجبور شود عطای کار را بعد از ۹ سال به لقای آن ببخشد."

ما در اینجا قصد موشکافی این جابه‌جایی را نداریم، اما هدف از اشاره به این موضوع ازآن‌روی بااهمیت است که در هر دو گزارش بالا [گزارشِ روزنامهٔ "اطلاعات بین‌المللی" و"جهان صنعت"]، به موردی اشاره شده که درست نقطه‌مقابل ادعاهایی است که در آن‌ها "رشدِ اقتصادی" برجسته شده است. سؤال اصلی‌ای که در این میان به ذهن متبادر می‌شود این است که، نسبتِ رشدِ اقتصادی، و همزمان با آن، سقوطِ ارزشِ سهام در بازار بورس را چگونه می‌توان تجزیه‌وتحلیل کرد؟ سقوط ارزش پول‌ملی و افزایش ارزهای خارجی- که بنا بر شواهد محکم، خودِ دولت برای جبرانِ کسریِ بودجه به آن دامن زده است- بر چه اساسی تجزیه‌وتحلیل می‌گردد؟ برای روشن‌تر شدن مطلب بازهم به موردی دیگر اشاره می‌کنیم. روزنامهٔ "ایران"، ۲۶ آذرماه، سخنان رئیس‌کل بانک مرکزی را آورده است و درخلال آن‌ها دربارهٔ چک‌های برگشتی می‌گوید: "چک‌های برگشتی در اقتصاد و بازار بی‌اعتمادی ایجاد می‌کند و متأسفانه در کشور حجم چک‌های برگشتی بالا است." روزنامه "ایران" در همان شماره، به بررسی نوسان‌های ارزی پرداخته است. در این بررسی، میثم موسایی، استاد دانشگاه، با اشاره به پایین آمدنِ قیمت جهانی نفت و به‌نتیجه نرسیدنِ مذاکرات اتمی، می‌گوید: "... وقتی مردم تصور می‌کنند که رکود و تورم رشد بیشتری خواهد داشت یا حتی واردات کالا کم خواهد شد به سمتِ بازارهایی می‌روند که نقدتر است. ... خریدارانِ سکه و دلار زمانی که در بورس و بخشِ تولید به‌سود دست پیدا نمی‌کنند سرمایه‌های خود را به این سمت می‌برند لذا دولت باید برای خروج از رکود برنامه‌های خود را عملیاتی کند." زیاد لازم نیست که اقتصاددانِ برجسته و یا دارایِ تحصیلات آکادمیک بود تا درارتباط با این تناقض‌ها به نتیجه‌هایی ملموس رسید. برای ساده‌ترین افراد جامعه هم که از مباحثِ اقتصادی کم‌ترین اطلاعی ندارند این نکته روشن است که نمی‌توان همزمان از رشدِ اقتصادی و کاهشِ تورم سخن گفت و در همان زمان هم کاهشِ ارزش پول‌ملی، سقوطِ بورس، هجومِ نقدینگی به بازارهای امنی همچون بازارِ سکه و طلا و ارزهای خارجی، و افزایشِ بیش از ۴۰ درصدیِ قیمتِ نان را شاهد بود. چگونه امکان دارد هم رشدِ اقتصادی را شاهد بود و هم از زبان رئیس بانک‌مرکزی نگران حجم بالای چک‌های برگشتی بود؟ حتی مدافعانِ سینه‌چاک دولت روحانی هم به این ادعاها اعتقاد ندارند. سخنان صادق زیباکلام، یکی از مدافعان دوآتشهٔ دولت روحانی، جالب است. او در مصاحبه با سایت "فرارو"، ۲۴ آذرماه، ضمن توصیه به دولت روحانی برای قطع کامل پرداختِ یارانه‌های نقدی به مردم، می‌گوید: "کاهش قیمت نفت و همچنین کاهش درآمدهای نفتی دولت در شرایطی برای دولت آقای روحانی بحران‌آفرین شده است که علی‌القاعده انتظار می‌رود که دولت کاهش درآمدهای خود را از افزایش مالیات تأمین کند. این در حالی است که در کشور رکود داریم، تورم بالای ۲۰ درصد است، کشور در محاصرهٔ تحریم‌های بین‌المللی است." با این اوصاف، از یک طرف آمارها از رشد خبر می‌دهند و از طرف دیگر مدافعان دولت از رکودِ اقتصادی خبر می‌دهند و

ادامه در صفحه ۹

بحران فزاینده اقتصادی و هدف رژیم برای حذفِ حضورِ مردم در معادلات سیاسی و در تعیین سرنوشت کشور

رویدادهای صحنهٔ سیاسی میهن ما در خلال ماه‌های اخیر، گویای تغییر و تحول‌های بسیار جدی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی است. افزایشِ قیمت نان در بطن برنامهٔ ضدمردمیِ آزادسازی اقتصادی (هدفمندیِ یارانه‌ها)- که اجرایِ مرحلهٔ سوم آن در قالب بودجهٔ سال آینده کل کشور منظور گردیده است- بیش‌ازپیش به نارضایتی و خشم توده‌های مردم انجامیده است. رژیم در حالی بر شتابِ اجرایِ برنامه‌های اقتصادی‌اجتماعی‌ای نظیر خصوصی‌سازی، آزادسازیِ اقتصادی، و مقررات زدایی افزوده است که با تصمیم اوپک مبنی بر عدم کاهش میزان تولید نفت، درآمدِ ارزی کشور کاهش‌یافته است و چالش‌هایی جدی در این خصوص پدید آمده است که یکی از نمونه‌های اخیر آن افزایشِ نرخِ ارز و پائین آمدنِ ارزش پول ملی، و به دنبال آن، سقوطِ سطح زندگی توده‌های مردم است. دولت حسن روحانی، برخلافِ تبلیغات اخیر پیرامون مبارزه با فسادِ مالی- که در حقیقت آن را نزاع‌های حکومتی بر سرِ سهم‌خواهی باید نام‌داد تا مبارزهٔ واقعی با فسادِ ریشه‌دار در حاکمیت- بنا به ماهیتش و چارچوب نظام حاکم، تاکنون در اجرای بسیاری از وعده‌های خود ناتوان بوده است، و "خوش‌بینی‌های" اولیه برخی نیروهای سیاسی و لایه‌های اجتماعی اندک‌اندک جای خود را به واقع‌بینی و بررسیِ منطقی رخدادها، و در بطنِ آن‌ها، آماج‌های رژیم ولایت‌فقیه، می‌دهد. چند رخداد پراهمیت در ماه‌های اخیر در کانون توجه‌ها قرار گرفت و بحث‌هایی را در میان حزب‌ها و نیروهای سیاسی مترقی، انقلابی، آزادی‌خواه، و منتقدِ استبدادِ ولایی برانگیخت. تمدید گفت‌وگوهای هسته‌ای و تکانه‌های ناشی از آن در داخل، به‌خصوص موضع‌گیری‌های خامنه‌ای که به‌طور مشخص‌تری به دفاع از روندِ احیایِ مناسبات با امپریالیسم پرداخت، و در کنار آن‌ها، مناسبات میان دولت و مجلس و نیز رشته اقدام‌هایی در عرصه‌های مختلف برای مسلط کردنِ فضای وحشت‌وهراس در جامعه به‌وسیلهٔ باندهای وابسته به نهادهای امنیتی و حکومتی، ازجمله مهم‌ترین مسئله‌ها در مقطع زمانی موردبحث قلمداد می‌شوند.

پس از تمدید گفت‌وگوهای هسته‌ای و موضع‌گیری‌های خامنه‌ای در قبال آن، علی‌اکبر ولایتی، مشاور ارشد ولی‌فقیه و رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، در خلال مصاحبه‌ای در میانه‌های آذرماه امسال، بر دو نکتهٔ مهم و پراهمیت برای حکومت، تأکید ویژه کرد. روزنامه اعتماد، ۱۰ آذرماه، در گزارشی نوشت: "علی‌اکبر ولایتی... در مورد مذاکرات هسته‌ای و مأموریتش در مورد سیاست‌های کلی انتخابات صحبت‌های مهمی داشت. ... ما درنهایت سخن مقام معظم رهبری را فصل‌الخطاب می‌دانیم، ممکن است بعضی بگویند مذاکره فایده‌ای ندارد اما بالاخره آنچه مقام معظم رهبری فرمودند فصل‌الخطاب است و بعدازاینکه ایشان فرمودند با مذاکره و ادامهٔ مذاکره موافقیم بعدازآن دیگر نباید سخنی در جهت مخالفت با مذاکره گفته شود." روزنامهٔ اعتماد در ادامه این گزارش، با یادآوریِ مورد مهم دوم صحبت‌های ولایتی، افزود: "هاشمی رفسنجانی از بنده خواستند در رابطه با سیاست‌های انتخابات که موضوع آن اکنون در مجمع [تشخیص‌مصلحت] مطرح است اقدامات پژوهشی از سوی مرکز تحقیقات استراتژیک انجام شود و وضعیت و پروسهٔ انتخابات در دیگر کشورها مطالعه شود و مقایسه کنیم... چراکه این مأموریتی است که رهبری به مجمع تشخیص مصلحت سپرده‌اند که موضوع انتخابات را به‌عنوان یک موضوع حیاتی بررسی کنند و در جهت رفع مشکلات احتمالی که ممکن است به وجود بیاید رایزنی کرده و نظرات خود را خدمت... رهبری تقدیم کنند تا بر اساسِ صلاحدید ایشان در این رابطه سیاست‌های کلی اتخاذ شود."

چنین موضع‌گیری‌هایی از سوی یکی از بانفوذترین چهره‌های رژیم و مشاور ارشد ولی‌فقیه در این مقطع زمانی خاص، دارای بار و معنای سیاسی‌ای معین است و آماج‌های رژیم و سران آن را در این مرحله حساس سیاسی به‌خوبی نشان می‌دهد. مدتی پس از کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و رخدادهای مرتبط با آن، خامنه‌ای از تغییر سیستمِ انتخاباتی کشور سخن گفته بود. هدف از طرح تغییرِ نظام انتخاباتی، آن‌گونه که خامنه‌ای مطرح ساخته بود، کاستن از شمارِ انتخابات و به وجود آوردنِ محدودیت‌های جدی‌تر و بیشتر برای مشارکت مردم در تعیین سرنوشت‌شان بود.

رژیم، با توجه به راهبردِ احیایِ مناسبات با امپریالیسم، تلاش گسترده و حساب‌شده‌ای را به‌منظورِ تضعیفِ بیش‌ازپیشِ عامل مردم درصحنهٔ سیاسی طراحی و تدارک دیده است. مسئلهٔ تغییرِ قانون انتخابات و موضوعاتی مانند اکثریتِ نسبی به‌جای نصف به‌علاوهٔ یک و حذفِ دومرحله‌ای بودنِ انتخابات، همگی، در راستای هدف‌های معین رژیم در حال انجام است. در این مقطع زمانی و بر اساسِ راهبردِ حاکمیت، تحول‌های عرصهٔ داخل و خارج در پیوندِ مهندسی‌شده‌ای عمل می‌کنند که در چارچوب حفظ و بقای "نظام" قرار دارند. انتشار و اعلامِ "پژوهش برای سیاست‌های کلی انتخابات"، آن‌هم با مشارکتِ بیت رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام، بخشی از این راهبرد به شمار می‌آیند. نکتهٔ دیگر اینکه، آنچه ولایتی- در مقام یکی از مهره‌های بانفوذ حکومت- در حال انجام آن است، نشانگر مناسبات سیال و صف‌بندی‌های تغییرپذیر در میان جناح‌بندی‌های حکومتی است. توجه دقیق به این امر برای ارائهٔ تحلیلی صحیح از آرایش سیاسی، به‌ویژه در ماه‌های پیش‌رو، اهمیت اساسی دارد!

برخلافِ برداشت‌ها و دریافت‌های سطحی و نادرست از فعل‌وانفعال‌های صحنهٔ سیاسی کشور، رویارویی جناح‌ها و کانون‌های قدرت در مخالفت بنیادی با سیاستِ احیای مناسبات با غرب نیست. اتحادهای مقطعی و صف‌بندی‌های سیال میان جناح‌های حکومتی درواقع تلاش برای سهم‌بریِ بیشتر در چارچوبِ مناسبات جدید با امپریالیسم و در چارچوبِ حفظ "نظام" است. درعرصهٔ داخلی و در قبال جنبش مردمی نیز این سیاست با دقت اجرا می‌شود. هدفِ اصلی، حذفِ حضورِ مردم در معادلات سیاسی و نقش توده‌ها در تعیین سرنوشت کشور است. بی‌جهت نیست که در گرماگرمِ به‌اصطلاح "پژوهش برای سیاست‌های کلی انتخابات"، وزارت کشور به "حزب ندای ایرانیان" مجوز فعالیت می‌دهد. این تشکل که خود را "اصلاح‌طلب" معرفی می‌کند، در چارچوبِ مهندسیِ خواست‌های اجتماعی امکان و اجازهٔ فعالیت یافته است. چندی پیش، خبرگزاری تسنیم- وابسته به سپاه پاسداران- با تبلیغاتی هدفمند و حساب‌شده، به معرفی این تشکل پرداخته بود. خبرگزاری تسنیم، ۹ آذرماه امسال، از قول یک عضو هیئت مؤسس حزب ندا نوشته بود: "عضو هیئت مؤسسِ تشکلِ اصلاح‌طلب ندای ایرانیان با انتشار یادداشتی از برخی اصلاح‌طلبانی انتقاد کرده که خود را اصلاح‌طلب نامیده‌اند، اما هدف نهایی‌شان تضعیف نظام است... علت نگرانی اصول‌گرایان، محافظه‌کاران و برخی متدینین نسبت به اصلاح‌طلبی و ترسی که از اصلاح‌طلبان دارند شاید برای طرفداران بهبود وضع موجود عجیب جلوه کند، اما این واقعیتی است که خوشمان بیاید یا نیاید وجود دارد و باید برای آن فکری کرد... هسته اصلی اصلاح‌طلبی برآمده از دوم خرداد میانه‌ای با انقلابی گری و براندازی و رفتارهای تنش‌زا ندارد و همگی به فعالیت در چارچوب نظم مستقر می‌اندیشند... اگر افراد یا گروه‌هایی نقاب اصلاح‌طلبی به چهره زده باشند اما هدف نهایی‌شان تضعیف نظام باشد باید محترمانه از قطار اصلاحات پیاده شوند."

این موضع‌گیری‌ها از سوی این جریان، و تشویق و بزرگ‌نمایی شدنِ آن به‌وسیلهٔ سپاه پاسداران، از هر توضیح و تفسیری بی‌نیاز است، ضمن آنکه، چنین جریان‌هایی دقیقاً در چارچوبِ آماج‌های رژیم به‌منظورِ مهندسی کردنِ خواست‌های اجتماعی و تضعیفِ جنبش‌مردمی و طیف‌های آن و تقابل با آن‌ها قرار دارند. علاوه‌براین، موضع‌گیری‌ها و دیدگاهی که کماکان و برخلافِ واقعیت‌های مسلم چشمِ امید به دولت "تدبیر و امید" دوخته و سیاست خود درصحنه سیاسیِ کشور را در پیوند با اعتدال تعریف می‌کند، نمی‌تواند معرفِ واقعی نیروهای آزادی‌خواهی باشد که خواستار بهبود، تغییر، و تحول به‌سودِ توده‌ها و نیل به آزادی و عدالت اجتماعی‌اند. حمایت از دولت روحانی با این شعار که "توقعات را باید در سطح معتدلی نگه داشت"، با واقعیت‌ها و وظایف نیروهای مترقی، انقلابی، آزادی‌خواه، و اصلاح‌طلبِ استوار، به‌هیچ روی همخوان و همسو نیست. باید تأکید کرد که، درست در نقطهٔ مقابلِ این تفکر، آنچه وظیفهٔ بی‌درنگ و حیاتی تلقی می‌شود، سازمان‌دهی جنبش‌مردمی و بازسازیِ بدنهٔ اجتماعی آن بر پایهٔ خواست‌های توده‌های محروم، زحمتکشان، و قشرهای میانه‌حال جامعه است.

دیدگاه‌ها و تفکر دیگری، راه‌حلِ تغییر و بهبودِ "وضع موجود" را "تعامل با حاکمیت" و "سیاست عقلانی" می‌داند. روزنامه اعتماد، ۱۰ آذرماه، گزارش داد: "صفایی فراهانی در مورد نتیجهٔ انتخابات مجلس دهم با در نظر گرفتن تفاوت‌های انتخابات ریاست جمهوری و مجلس می‌گوید، گفتمانِ اعتدالی یا گفتمان اصلاحات یا قانون‌گرایی همهٔ این‌ها یک شرایط رادارند... به‌هرحال

ادامه در صفحه ۱۴

گام‌های سنگینِ ارتجاعِ اوکراین به‌سویِ فاشیسم!

ده ماه پس از آغازِ تحرکِ آشکارِ نیروهای نو فاشیست و ارتجاعیِ راست که از سوی اتحادیهٔ اروپا حمایت می‌شوند، مجلس جدیدِ اوکراین – که دو ماه پیش و در اوجِ کمونیست ستیزی رسمی و در شرایطِ ادامهٔ جنگی تمام‌عیار در ایالت‌های شرقی اوکراین، شکل‌گرفته است– لایحه‌ای را به‌تصویب رسانید که راهِ ورود اوکراین به "ناتو" و عضویت در آن را هموار می‌کند. رأی تقریباً یکپارچهٔ پارلمان اوکراین در روز ۲ دی‌ماه (۲۳ دسامبر)، روند پیوستن رسمی اوکراین به "پیمان ناتو" را سرعت می‌بخشد و تهدیدِ شعله‌ورتر شدن آتش درگیری‌های وسیع‌تر در مرزهای اوکراین با روسیه را جدی‌تر می‌کند. پارلمانِ جدید اوکراین، که به دنبال انتخابات ۴ آبان ماه تشکیل‌شده است، زیرِ کنترل یکپارچه نیروهای وابسته به غرب و حزب‌های نو فاشیستی است، با ۳۰۳ رأی موافق در برابر ۸ رأیِ مخالف، سیاستِ "عدم تعهد" اوکراین را لغو کرد و به‌جای آن سیاستِ روابطِ نزدیک‌تر نظامی و استراتژیک با غرب را جایگزین آن کرد. دولت روسیه– همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد– بلافاصله این دهن‌کجیِ صاحبان جدید قدرت در کی یف و حامیان "ناتو"یی‌شان را اقدامی تهدیدآمیز برضدِ روسیه دانست و آن را محکوم کرد. باید یادآور شد که، پارلمانِ اوکراین که ترکیب نمایندگان آن در دورهٔ قبل با دورهٔ کنونی متفاوت بود و نیروهای ترقی‌خواه و ملی در آن وزن چشمگیری داشتند، در اوایل دورهٔ ریاست‌جمهوری "ویکتور یانوکوویچ"، رئیس‌جمهور پیشین، سیاستِ "عدم تعهد" را– که مبتنی بر: "عدم مشارکتِ اوکراین در اتحادهای نظامی‌سیاسی" بود– در سال ۲۰۱۰ به‌تصویب رسانیده بود. مصوبهٔ قانونی جدید– که از سوی "پترو پوروشنکو"، رئیس‌جمهور سرسپرده به اتحادیهٔ اروپا مصرانه حمایت می‌شود– بر این نظر است که این کشور باید "همکاریِ خود با ناتو را به‌منظور دستیابی به معیارهای موردنیاز برای عضویت در این سازمان عمیق کند."

روسیه، در ماه‌های اخیر، بارها به‌صراحت اعلام کرده است که یکی از هدف‌های اصلی این کشور [در بحران اوکراین] جلوگیری از خواستار شدنِ اوکراین برای عضویت در ناتو است. در آبان ماه امسال سخنگوی پرزیدنت ولادیمیر پوتین به "بی‌بی‌سی" گفت: "ما خواهان دریافت تضمینِ صددرصدی‌ای هستیم که [بر مبنای آن] هیچ‌کسی در مورد پیوستنِ اوکراین به ناتو فکر نمی‌کند." این در حالی است که ماری هارف، سخنگوی وزارت امور خارجه دولت اوباما، هفته پیش، در واشنگتن، گفت که، پیمان ناتو سیاست درهای باز را دنبال می‌کند و ایالات‌متحده نگرانی‌ای در ارتباط با پیوستنِ اوکراین به ناتو ندارد. او در توضیح سیاست جاری پیمان ناتو که مبتنی بر گسترشِ حیطهٔ عمل و قدرت خود به‌ویژه در اروپای شرقی است، گفت: "کشورهایی که خواستار کمک به گسترش امنیت در منطقهٔ اروپا– آتلانتیک‌اند، می‌توانند درخواستِ عضویت [در ناتو] بکنند."

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در صحبت خود با خبرنگاران در مسکو، سه‌شنبه ۲ دی‌ماه، حرکت اوکراین را به‌شدت موردانتقاد قرارداد و اظهار داشت که، این حرکتی غیر سازنده است و فقط "رویارویی را تشدید می‌کند، و این توهم را به وجود می‌آورد که با تصویب چنین قوانینی، حل‌وفصلِ بحران عمیق داخلی اوکراین ممکن خواهد شد."

سرگئی لاوروف، ضمن اشارهٔ صریح به اینکه برکناریِ یانوکوویچ، رئیس‌جمهور پیشین اوکراین، خلافِ قانون اساسی بوده است، افزود: "راهِ بسیار سازنده‌تر و معقول‌تر در انتهای همهٔ این معضل‌ها، آغاز کردن به گفت‌وگو با آن بخش از مردم کشور است که از زمان انجام کودتای ضد دولتی [برضدِ یانوکوویچ] به‌طورکامل نادیده انگاشته شده‌اند. جز این، هیچ راه دیگری وجود ندارد. فقط اصلاح قانون اساسی، که با مشارکتِ همه منطقه‌ها و نیروهای سیاسیِ اوکراین صورت گیرد، می‌تواند شرایط درستی را به وجود آورد."

رشدِ گرایش‌های نوفاشیستی در اوکراین

روسیه بارها و بارها خواستار سیستم جدید دولتی‌ای فدرال در اوکراین شده است که بر اساس آن، سطح اختیارات و قدرت مقام‌های منطقه‌ای را گسترش دهد. پوروشنکو، رئیس‌جمهور کنونی اوکراین و متحدانِ نوفاشیست او در دولت دست‌راستیِ حاکم، به ایجاد دولت‌های منطقه‌ایِ قدرتمند تمایلی ندارند، چراکه می‌دانند در منطقه‌های شرقی کشور نیروهای چپ و دموکراتیک که تمایلی به روابط نزدیک با اتحادیهٔ اروپا ندارند، نفوذ فراوان دارند. همهٔ کوششِ نیروهای حاکم در کی‌یف، از همان آغاز درگیری‌ها در میدانِ مرکزی کی‌یف در سال پیش، تصفیهٔ فیزیکیِ برنامه‌ریزی‌شدهٔ نیروهای مترقی و مخالفِ فاشیسم از صحنهٔ سیاسی کشور به‌هرقیمتی، حتی پاره‌پاره شدنِ اوکراین، بوده است. عضویت در اتحادیهٔ اروپا و پیمان ناتو، به وجود آوردنِ تضمینی برای ادامه یافتن و بی‌بازگشت کردنِ این روند در کشوری است که مرزهای مشترک با فدراسیون روسیه دارد و مردم آن پیوندِ تاریخی و تنگاتنگ اجتماعی، نژادی، و سیاسی با همسایگان شرقی‌شان دارند.

حقیقت اینکه، فعالیت مرگبارِ فاشیستی، که در طول سالِ گذشته شکلی علنی و غالب در اوکراین پیداکرده است، به‌طورعمده الهام گرفته از متحدانِ اوکراینیِ هیتلر در طول جنگ جهانی دوم است. این فعالیت‌ها یک سال پیش به سرنگونیِ دولت منتخب انجامید و در ادامهٔ آن، به راه‌اندازیِ فعالیت‌های خشونت‌آمیز برضد کمونیست‌ها، اتحادیه‌های کارگری و نیز هر نیروی مخالفی با ناسیونالیسم‌افراطیِ اوکراین منجر شده است. درگیری‌های شرقِ اوکراین، نتیجهٔ عملکردِ فاجعه‌بارِ نیروهای بدنامی مانند "گُردانِ آزوف" بیشترین عدهٔ آوارگان در اروپای پس از پایان جنگ جهانی دوم بوده است. بر اساسِ گزارش آژانس پناهندگان سازمان ملل در نیمه شهریورماه امسال، به‌دلیل حمله‌های نظامی مرگبارِ نیروهای ارتش دولت کی‌یف و شبه‌نظامیان همدستِ آن، بیش از یک‌میلیون تن از خانه‌ها و میهن‌شان بیرون رانده شده‌اند. حملهٔ هدفمند به شهروندانِ اوکراینی– که به دلیل‌های تاریخی و قومی به زبان‌های روسی، مجاری و یا لهستانی سخن می‌گویند و همچنین به شهروندان یهودی و اعضا و فعالان سندیکاهای کارگری، خاطرهٔ تلخ سال‌های حمله ارتش هیتلری آلمان به اوکراین و اتحاد شوروی را در ذهن‌ها زنده می‌کند. در روز ۱۲ اردیبهشت‌ماه، چهل و هشت تن از فعالانِ سندیکایی در ساختمان مرکزی سندیکاها، در شهر اودسا، به‌وسیلهٔ فاشیست‌ها به قتل رسیدند. دو هفته پس‌ازآن، در روز ۲۵ اردیبهشت‌ماه، رفیق پتر سیمونکو، دبیرکل حزب کمونیست اوکراین، از یک سوءقصدِ نافرجامی جان سالم بدر برد.

موج برنامه‌ریزی‌شدهٔ ایجاد تنگناها برای حزب کمونیست اوکراین و سندیکاهای کارگری کشور باهدفِ حاکم کردنِ جَوِ وحشت و پایان دادن به حضور نیروهای ترقی‌خواه و دموکرات در حیاتِ سیاسی اجتماعی اوکراین به‌طورآشکار ادامه دارد. در ۴ مردادماه (۲۶ ژوئیه) اراذل‌واوباشِ فاشیستِ وابسته به "بخش راست" و "مجمع سوسیال ملی" و میلیشیای به‌اصطلاح "نیروهای دفاع غیرنظامی یورو میدان"، با حمله خشونت‌آمیز به کنگرهٔ فدراسیون اتحادیه‌های کارگری اوکراین، و کتک زدن نمایندگان و به هم ریختن سالن مانع برگزاری و ادامهٔ کار آن شدند. حمله‌های فیزیکی مکرر به ۳۲ نمایندهٔ کمونیست عضو پارلمان اوکراین و کتک زدنِ آنان در جریانِ جلسه‌های بحث در درون پارلمان، و درنهایت، مصوبهٔ اخراجِ رسمیِ نمایندگان کمونیست از پارلمان این کشور، جای شکی دربارهٔ هدف‌های نیروهای حاکم کنونی بر اوکراین و هویتِ واقعی آن‌ها باقی نمی‌گذارد.

ادامه در صفحه ۱۴

مقاومت در برابر «آبه»، به‌افزایشِ رأی‌هایِ چپ در انتخابات انجامید

در انتخاباتِ مجلس‌عوام ژاپن (یکشنبه ۲۶ آذرماه/ ۱۴ دسامبر)، درحالی‌که "شینزو آبه"، نخست‌وزیر پیشین و دست‌راستیِ ژاپن و رهبر حزب محافظه‌کار "لیبرال‌دمکرات" به‌راحتی اکثر رأی‌ها را به‌خود اختصاص داد، کمونیست‌های ژاپنی عده نمایندگان منتخب‌شان [در مجلس‌عوام] را تقریباً به سه برابر افزایش دادند.

حزب"لیبرال دمکرات" آبه، ۲۹۱ کرسی و حزب بودائیِ متحدِ آن - حزب "کمیتویِ نو"- ۳۵ کرسی به‌دست آوردند، که این دو حزبِ درکل، تعداد ۳۲۶ کرسی از ۴۷۵ کرسی مجلس‌عوام ژاپن را از آن خود کردند.

رقیب اصلی"لیبرال دمکرات"ها، حزب"دمکراتیک" ژاپن، تعداد کرسی‌های خود را اندکی از ۶۳ به ۷۵ افزایش داد، اما رهبر آن، "بنری کاییدا"، کرسی خود را در مجلس از دست داد. حزب "دمکراتیک ژاپن"، از انشعاب داخلی حزب "لیبرال دمکرات"، که بسیار گروهی و محفل‌گرایانه عمل می‌کند، به‌وجود آمد و از همان سیاستِ حزب "لیبرال دمکرات"در پایبندی به منافع شرکت‌های بزرگ و سیاست خارجی‌ای طرفدار واشنگتن پیروی می‌کند.

حزب افراطی دست‌راستیِ"نوآوری ژاپن" ۴۱ کرسی به‌دست آورد که یک کرسی کمتر از گذشته است، درحالی‌که حزب "ناسیونالیست افراطی برای نسل‌های آینده" ۱۸ کرسی از ۲۰ کرسیِ گذشتهٔ خود را از دست داد.

کاهشِ قدرتِ راست افراطی به‌طورعمده به‌دلیل توانایی "آبه" در وارد کردنِ تمایلات ناسیونالیستی افراطی در سیاست‌های خود بوده است.

دو حزب میانه‌گرای"سوسیال‌دمکرات" و "زندگی مردم"، هرکدام ۲ کرسی به‌دست آوردند.

اما موفقیت چشمگیر در این انتخابات از آنِ حزب "کمونیست" بود که از ۸ کرسی نمایندگی‌اش در انتخابات گذشته را به ۲۱ کرسی افزایش داد. حزب "کمونیست" ۷۰۴۰۱۳۰ رأی (۱۳/۳ درصد) در بخش انتخاب‌کنندگان و ۶۰۶۲۹۶۲ (۳۷/۱۱ درصد) در لیست سهمیه‌ای حزبی دریافت کرد. این نتیجه، دنبالهٔ موج پشتیبانی‌ای است که حزب "کمونیست" در انتخابات شهری سال گذشتهٔ توکیو آرای به‌دست‌آمده‌اش به‌میزان دو برابر افزایش یافت.

حزب"کمونیست" با خطمشی صریحش، مبتنی بر مخالفت با: "آبه نومیکس"؛ مشارکت فراپاسیفیک؛ کوشش‌های نظامی‌گرایانه برای تغییرِ قانون‌اساسی؛ برپایی پایگاه‌های نظامی ایالات‌متحده[در کشور] و سوخت هسته‌ای؛ آرای متمایل به جریان اقلیتی که در برابر سمت‌وسوی راست گرایانه [در سیاست ژاپن] به رهبری "آبه" و مخالفتِ نیم‌بندِ حزب"دمکراتیک ژاپن" با این سیاست خواهانِ جهت‌گیریِ دیگری در کشور است، را توانست به‌سوی خود جلب کند

در ارزیابی نتیجهٔ انتخابات، کازوئوشیی، دبیراول حزب "کمونیست"، اعلام کرد: "نخست‌وزیر شینزو آبه ادعا می‌کند که آبه‌نومیکس(Abe nomics) "تنها راه "موجود است، اما شمار قابل‌توجهی از رأی‌دهندگان احساس کردند که این می‌تواند مسیر خطرناکی برای ادامه راه باشد. ما هرگز موضع‌گیریِ صریح‌مان را در رویارویی با سیاست‌های خارج از کنترل آبه تعدیل نکردیم. به‌همین‌خاطر است که حزب ما در انتخابات کنونی این گونه موردِحمایت قرار گرفت."

در میان تمامی اقتصادهای بزرگ سرمایه‌داری، مدلِ ژاپنی به‌نظر می‌رسد که به آخر خط خود رسیده است، و بررغم بزرگنمایی‌ها، "آبه" نتوانسته است آن را دوباره شکوفا کند.

یک دادهٔ آماری رکودِ درازمدت در ژاپن را به‌طورکامل نشان می‌دهد: در سال ۲۰۱۰ اقتصاد ژاپن از سال ۱۹۹۲ کوچک‌تر بوده است. کشور در آنچه "دو دهه ازدست‌رفته" نامیده می‌شود به‌سر برده است که با بدهی ملی نجومی ۲۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی همراه بوده است .گناه این نابسامانی بر دوش سیاست‌های حزب" لیبرال دمکرات" بوده است که در طول دوران پس از جنگ دوم به‌طورعمده بر کشور حاکم بوده است، موضوعی که به‌نظر می‌آید برای اکثر رأی‌دهندگان ژاپنی جا نیفتاده است.

یکی از برخوردهای رایج صاحبان رأی [در ژاپن]، احساس بی‌تفاوتی است، که در شرکت پائین ۵۳ درصدی در این انتخابات عمومی نمود یافت.

با نشانه‌های اندکی که از سوی حزب‌های دیگر برای آمادگی مقاومت در برابر ماشین سیاسی"آبه" دیده می‌شود، راهکارهای حزب "کمونیست" محدود می‌شوند.

تنها در جزیره اوکیناوا- مرکز جنبش توده‌ای برضد حضور نظامی ایالات‌متحده- بود که حزب کمونیست ژاپن توانست با دیگر نیروهای مخالفِ پایگاه نظامی به توافقی برسد که انتخاب شدن یک عضو حزب کمونیست از لیست انتخاب‌کنندگان را ممکن کرد. این درحالی است که ۲۰ تن از کاندیداهای حزب کمونیست در منطقه‌های دیگر توانستند به‌واسطه سهم نسبی حزب از آراء از طریق لیست سهمیه‌ای حزب‌ها انتخاب شوند.

مشکلِ جذب و به‌همراه داشتنِ متحدان، در سخنرانی ماه نوامبر کازوئوشیی، دبیراول حزب "کمونیست"، در جمع خبرنگاران خارجی، مطرح شد. رهبر حزب کمونیست ژاپن اظهار داشت: "ماه گذشته، حزب کمونیست اختلافات پیوندهای سیاسی را کنار گذاشته و به پیروزی کاندیداهای مخالف پایگاه نظامی در انتخابات استانداری در اوکیناوا و شهرداری شهر ناها کمک کرد. پیروزی این حزب‌ها در متحد و منسجم کردن نیروهای‌شان در انتخابات، دولت مرکزی را بسیار تکان داده است .بنابراین هر جا شرایط برای همکاری انتخاباتی مناسب باشد، حزب کمونیست ژاپن ائتلاف با دیگر نیروهای سیاسی را ترویج می‌کند. بنابراین، در حوزه‌هایی به‌جز اوکیناوا چنین شرایطی هنوز مهیا نشده است .هم‌اکنون هیچ‌کدام از حزب‌ها به ائتلاف بر سر کارپایه‌یی مشترک در برابر رژیم آبه و در مخالفت با: افزایش مالیات بر مصرف، سیاست اقتصادی آبه‌نومیکس، حق دفاع خودجمعی، شروع دوبارهٔ نیروگاه‌های هسته‌ای، و ساختمان پایگاه جدید ایالات‌متحده در اوکیناوا، تمایلی ندارند. حزب دمکراتیک ژاپن، برای نمونه، از افزایش مالیات بر مصرف حمایت می‌کند، اما تنها عقب انداختن آغاز اجرای آن را خواهان است."

رهبران حزب "کمونیست" ژاپن اغلب به این نکته اشاره می‌کنند که حزب آنان تنها حزب اپوزیسیون راستین در کشور است.

اگرچه حزب "کمونیست" ژاپن دهه‌ها پیش عبارت "مارکسیسم-لنینیسم" را با جایگزین کردنِ آن با مفهوم "سوسیالیسم علمی"کنار گذاشته و منتقدِ سرسختِ تجربه شوروی است، اما اعضای حزب همچون متعهدترین و بااانضباط‌ترین نیروی سیاسی در کشور مورداحترامند. ۳۱۸هزار عضو حزب در ۲۲۰هزار حوزهٔ حزبی در سرتاسر کشور سازمان یافته‌اند، و روزنامهٔ ارگان حزب به نام "آکاهاتا" ("پرچم سرخ")، با تیراژ روزانه و هفتگی‌ای درمجموع ۱ /۴ میلیون نسخه، منبع درآمد مهمی برای حزب به‌شمار می‌رود.

عامل دیگر در موفقیت حزب "کمونیست"، خودکفا بودنِ آن به‌لحاظ منابع مالی بوده است. اوئدا هیتوشی، مسئول کمیسیون مدیریت و مالی حزب، گفت: "منابع مالی حزب کمونیست ژاپن شامل حق عضویت‌های اعضا، کمک‌های مالی فردی، و درآمدهای تجاری‌ای همچون آبونمان [رونامهٔ] آکاهاتا است. ما هرگز پشتیبانی مالی‌ای از سوی شرکت‌ها و یا یارانه‌های دولتی را نپذیرفته‌ایم، زیرا کمک‌های مالی شرکت‌های بزرگ سیاست را تحریف می‌کنند و یارانه‌های دولتی آزادی اندیشه و باور را که در قانون اساسی تضمین شده است زیر پا می‌گذارد. حزب کمونیست ژاپن ۶/

ادامه در صفحه ۱۴

ادامه مقاومت در مقابله «آبه» ...

۸۷ درصد درآمد کل خود را از انتشار نشریات و مجلاتش به‌دست می‌آورد."

در مقابل، دو حزب اصلی حکومتی از سوی مالیات‌دهندگان یارانه هنگفتی دریافت می‌دارند. حزب "لیبرال دمکرات" ۶۳/۹ درصد درآمد کل خود به ارزش ۵۴ میلیون پاند استرلینگ را از دولت دریافت کرده درحالی‌که حزب "دمکرات ژاپن" میزان باورنکردنی ۸۸ میلیون پاند استرلینگی‌ای را پذیرفته است که حدود ۸۵ درصد کل درآمد آن است.

جدا از مهارت در امور نشر، حزب "کمونیست" ژاپن در عرصه به‌کارگیری پایگاه‌های شبکه‌های اجتماعی نیز - به‌ویژه پایگاه‌هایی که از سوی نسل جوان بیشتر مورداستفاده قرار می‌گیرند- به نحو شایسته‌ای پیشرفت کرده است. نسلی که معجزهٔ اقتصادِ ژاپن نه به آنان، بلکه به تاریخ پدران و مادران‌شان تعلق دارد.

متن سخنان کازوئوشیی، دبیراول حزب "کمونیست" در کنگره، در سال ۲۰۰۸، دربارهٔ دشواری‌های زندگی کارگران جوان، در سایت‌های بحث مجازی به‌طورگسترده پخش شد، و به سیل پرسش‌ها از سوی جوانان [از دبیراول حزب] انجامید. حزب به‌تازگی به ارائهٔ داستان‌هایی در شکل پویانمایی آنلاین به نام کاکوسانبو دست زده است که در آن به توضیح و بحث دربارهٔ سیاست‌های حزب کمونیست ژاپن پرداخته می‌شود .برای نمونه، کوبو نو یوکو، یک رزمنده سندیکایی زن است که استثمارِ انحصارهای بزرگ را به تازیانه می‌بندد، درحالی‌که اوتنتو سون، که به‌شکل خورشید است، بر ضداستفاده از سوختِ هسته‌ای در منابع سوخت‌زا را با پیام‌هایش ترویج می‌کند، و شیسا، یک شیرسگ افسانه‌ای اوکیناوایی، مبارزه با برپایی پایگاه‌های نظامی در اوکیناوا را به پیش می‌برد .در کشوری که کودکان و نیز بزرگ‌سالانش شیفتهٔ داستان در قالب کتاب چاپی، فیلم سینمایی یا مجازی در شکل پویانمایی‌اند، چنین نوآوری‌هایی بسیار موردتوجه قرارگرفته‌اند و پیام حزب "کمونیست" ژاپن را به لایه‌های بیشتری از مردم می‌رسانند.

حزب "کمونیست" ژاپن وظیفه کنونی‌اش را مبارزه برای اصلاحات و جستجو برای یافتن مسیری قانونی و مسالمت‌آمیز به‌سوی سوسیالیسم برای آینده می‌داند.

کازوئوشیی گفته است: "ما بر این باوریم که سرمایه‌داری واپسین نظام اقتصادیِ تاریخ بشر نیست. ما به‌سوی جامعه‌یی حرکت خواهیم کرد که آزادی و دمکراسی می‌توانند رشد کنند و بارور شوند." و در پاسخ به این پرسش که چرا حزب کمونیست همچنان خود را کمونیست می‌خواند، گفت: "نام ما ۹۲ سال تاریخ پرافتخاری را با خود دارد و دربرگیرندهٔ آرمان‌های جامعه‌یی دمکراتیک برای آینده است. ما آن را تغییر نخواهیم داد."

ادامه بحران فزاینده اقتصادی و ...

وقتی یک تشکیلات سیاسی بخواهد در نهادی مثل مجلس فعالیت جدی داشته باشد، بدون تعامل با مجموعهٔ حاکمیت کشور نمی‌تواند شرایط حضور مناسبی را پیدا کند... پس راهِ عملکرد در یک شرایط عقلانی و با توجه به مجموعهٔ شرایط کنونی، تعامل است."

آنچه مسلم است این است که، دولتِ اعتدال از خط قرمزهای ترسیم‌شده به‌وسیلهٔ "نظام"، یا به بیان دقیق‌تر، ترسیم‌شده از سوی ولی‌فقیه- ولی‌فقیه در مقام کسی که سخنش فصل‌الخطاب است- عبور نکرده و نشانه‌ای هم از خود در این زمینه بروز نداده است و اصولاً به دلیل ماهیت و ترکیبِ تا این لحظه‌اش، از چنین ظرفیتی برخوردار نبوده است. باروی کار آمدن دولتِ "تدبیر و امید"، هیچ‌گونه تغییر ماهوی در خصلتِ استبدادِ ولایی پدید نیامده است و این انتظار که با حمایت از این دولت بتوان نهادهای غیر پاسخگو را در برابر قوه مقننه یا مجریه پاسخگو کرد، چشم‌اندازی ندارد. در این زمینه اما می‌توان از این نزاع یا آن رویارویی، باتدبیر و هوشیاری، به سود سازمان‌دهی جنبش‌مردمی و بازسازیِ بدنهٔ اجتماعی آن استفاده کرد. از شکاف‌ها و خلأهای ایجادشده می‌توان در راستای تقویت گردان‌های جنبش‌مردمی سود برد، اما فقط‌وفقط چشم امید بستن به سیاست‌های دولت و بی‌اعتنایی به تحکیم و تقویت جنبش‌مردمی، سیاستی شکست‌خورده و- به‌حکمِ تاریخ و تجربه‌های اخیر- سترون است.

به اعتقاد ما، برای حرکت به سمت به وجود آوردنِ تغییر به‌سودِ منافع طیف گسترده طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی ناراضی و متضرر از وضعیت حاکم و استبدادِ ولایی، به تشکیلِ جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری‌ای بناشده بر پایهٔ فصل مشترک‌های منافع و خواست‌های نیروهای سیاسی متکی بر لایه‌های اجتماعی گوناگون، نیاز است. بین نیروهای ضداستبدادِ ولایی، درکی واقع‌بینانه از روندهای جاری و موضع‌های نیروها و جناح‌های حاکمیت و همچنین ماهیت دولت "تدبیر و امید" می‌باید به وجود آید و مورداستقبال قرار گیرد. از برآیندِ نظرها و دیدگاه‌های مبتنی بر منافع مردم می‌باید به دیدگاهی مشترک در جهت تقویت جنبش و اتحاد عمل گسترده رسید و از آن به سود مردم بهره برد. بنابراین، سازمان‌دهی سیاسی جامعه به‌قصد تأمین حقوق توده‌های مردم در هر مرحله و دفاع از حاکمیتِ مبتنی بر ارادهٔ مردم در مقابل حاکمیتِ ولایت‌فقیه، و به‌طور کلی به وجود آوردن وضعیت ضرور و مناسب برای مبارزه و حرکت به سمت تحول‌های بنیادین، از وظایف اصلی به شمار می‌آیند. برای دست‌یابی به این آماج‌ها، اتحاد عمل گسترده شرط لازم و اجتناب‌ناپذیر مرحله حساس کنونی است!

ادامه گام های سنگین ارتجاع اوکراین ...

مخالفتِ روسیه با عضویتِ اوکراین در "ناتو"

در جریان مذاکراتی که ربع قرن پیش بین گورباچف و سران ایالات‌متحده صورت گرفت و به خاتمهٔ رسمیِ جنگ سرد و فروریزیِ اتحادشوروی و به‌دنبال آن کشورهای سوسیالیستی اروپای‌شرقی منجر شد، "ناتو" نیز به‌طوررسمی متعهد شد که هیچ‌گاه محدودهٔ عمل خود را به مرزهای روسیه گسترش ندهد. باوجوداین، در دو دههٔ گذشته، سران پیمان ناتو با جذب و الحاقِ استونی، لاتویا، لیتوانی، و لهستان به این پیمان نظامی، حلقهٔ محاصره پیرامون روسیه را بازهم تنگ‌تر کردند. این عدم پایبندیِ ناتو به تعهدِ خود، به عاملی مهم در تحول‌هایی تبدیل شد که به رفراندومِ کریمه و اعلامِ رسمی این منطقه به جدا شدن از اوکراین و ملحق شدن به فدراسیون روسیه انجامید.

مداخلهٔ مستقیم اتحادیهٔ اروپا و ایالات‌متحده و حمایتِ بی‌پردهٔ آن‌ها از کودتای فاشیستی یک سال پیش برضد دولت ویکتور یانوکوویچ پیش‌زمینهٔ وضعیتی است که به مبارزهٔ همه‌جانبه مردم روس زبانِ ساکن منطقه‌های شرقی اوکراین با دولت کودتاییِ حاکم در کی‌یف و اعلام تشکیل کشورهای خودمختار و ادامهٔ جنگ ویرانگر منجر شد.

مسکو به‌طور پیگیر کمکِ نظامی به دولت‌های خودگردان در لوگانسک و دونتسک را تکذیب کرده است، اما درعین‌حال، روسیه رسیدنِ کمک‌های نظامی، پیوستنِ داوطلبان به نیروهای مقاومت در این جمهوری‌های خودگردان، و همچنین ارسالِ کمک‌های بشردوستانه به مقاومت ضد فاشیستی را مانع نمی‌شود.

تراژدیِ اوکراین در پافشاریِ ناتو، اتحادیهٔ اروپا، و سیاستمداران طرفدارِ غرب در کی‌یف به تحمیل کردنِ برنامه‌ای ریشه دارد که به‌موجبِ آن، این کشور به‌طورکامل در اردوگاهِ غرب قرار می‌گیرد و به ارتباط‌های تاریخی، ملی، اقتصادی، و زبانی با روسیه پشت می‌کند. این برنامه در طرح‌های جنگ‌طلبانه و ارتجاعیِ امپریالیسم در به‌وجود آوردنِ محدودیت برای فدراسیونِ روسیه در پیگیریِ سیاست‌هایش جای مهمی دارد. این سیاست‌های فدراسیون روسیه در جهت رقابت با نفوذِ اقتصادی‌سیاسی ایالات‌متحده و اتحادیهٔ اروپا در آسیا، خاورمیانه، و شرقِ اروپا است، و از هدف‌های عمدهٔ این نفوذِ اقتصادی‌سیاسیِ ایالات‌متحده و اتحادیهٔ اروپا در چنان گستره‌ای، به‌زانو درآوردنِ سران کرملین است.

مقام‌های دولت روسیه بارها اعلام کرده‌اند که تحریم‌های گستردهٔ اقتصادی‌ای که از سوی اتحادیهٔ اروپا و ایالات‌متحده بر روسیه تحمیل‌شده‌اند، آنان را به‌زانو درنخواهد آورد.اِعمال این تحریم‌ها به‌دلیل گردن ننهادن روسیه به سیاست‌هایی است که دربردارندهٔ گسترش محدودهٔ عمل و نفوذ ناتو به مرزهای اروپایی روسیه و همچنین به شکست کشاندن و نابودی نیروهای مردمی در شرق اوکراین و به‌ویژه "دونباس" است. رأی قاطع پارلمان کی‌یف در حمایت از کنار گذاشتن سیاست عدم تعهد اوکراین، تنها اقدامی تحریک‌آمیز برضد همسایهٔ قدرتمند آن، یعنی فدراسیون روسیه، می‌تواند تلقی شود. بهتر آن است که رهبران سیاسی اوکراین به‌عوض دنبال کردنِ عضویت کشورشان در پیمان تجاوزکار ناتو سیاست‌هایی را در پیش گیرند که آشتی در داخل این کشور را دربر داشته باشد. مردم اوکراین نباید مجبور به انتخاب میانِ روابط نزدیک با اتحادیهٔ اروپا و یا روسیه بشوند. ادامهٔ سیاستِ "عدم تعهد" اوکراین، به‌نفعِ صلح جهانی است.

ادامه شکست سیاست های مداخله ...

پلیس فدرال آمریکا قرار دادند، پلیس آمریکا به‌عوض آنکه تروریست‌ها را بازداشت کند، در سپتامبر ۱۹۹۸ "۵ کوبایی" را دستگیر کرد که به فاصلهٔ کمی، به جرم جاسوسی از آمریکا محاکمه و زندانی شدند. در تمام ۱۶ سال گذشته، دولت کوبا و خانواده‌های "۵ کوبایی" به همراهِ نیروهای ترقی‌خواه و مدافع حقوق بشر در سراسر جهان، ازجمله و به‌ویژه در آمریکا، تلاش زیادی برای آزادی "۵ کوبایی" کردند. در سه سال گذشته، دو تن از این میهن‌دوستان کوبایی، رنه گونزالس و فرناندو گونزالس، پس از گذراندن دورهٔ زندان خود، آزاد شدند، ولی سه نفر از آنها همچنان زندانی بودند، که روز ۲۶ آذر آزاد شدند و با افتخار به آغوش خانواده و ملّت کوبا بازگشتند.

در مقابل آزادی سه کوبایی باقی‌مانده در زندان‌های آمریکا، دولت کوبا یک کوبایی را که سال‌های برای آمریکا جاسوسی می‌کرده است و ۲۰ سال بود که در کوبا زندانی بود، آزاد کرد. همچنین، در اقدامی بشردوستانه، دولت کوبا یک زندانی آمریکایی دیگر به نام آلن گروس را که ۵ سال بود که در کوبا به جرم وارد کردن دستگاه‌های غیرقانونی (تحت پوشش یک انجمن مذهبی) به کوبا زندانی بود، آزاد کرد و به آمریکا بازگرداند.

بر اساس گزارش‌های منتشر شده، مقام‌های دو کشور کوبا و آمریکا در حدود یک سال و نیم بود که با یکدیگر در حال مذاکره بودند. بیشتر مذاکرات در کشور کانادا انجام شده بود، و آخرین دور گفتگوها نیز در واتیکان صورت گرفت. پاپ فرانسیسکو، پاپ اعظم کاتولیک، میانجی‌های این گفتگوها برای آزادی زندانیان کوبایی و آمریکایی بوده است. بر اساس گزارش رسانه‌ها، پرزیدنت اوباما در یک تماس تلفنی با پرزیدنت رائول کاسترو موافقت کرد که ده‌ها سال دشمنی با کوبا را کنار بگذارد و در راه برقراری رابطه‌ای دوستانه میان آمریکا و کوبا گام بردارد. حدود یک سال پیش بود که در مراسم یادبود نلسون ماندلا در آفریقای جنوبی، دوربین‌های خبرنگاران صحنهٔ دست دادن این دو رئیس‌جمهور را ثبت کردند. پیش از این، فقط یک بار در جریان برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۷۸ بیل کلینتون و رفیق فیدل کاسترو با یکدیگر "سلام و علیک" کردند. پرزیدنت رائول کاسترو در پیام تلویزیونی خود به مردم کوبا و جهان گفت: "ما پس از گفتگوهایی که در بالاترین سطح [با مقام‌های آمریکایی] داشتیم، ازجمله مکالمهٔ تلفنی دیروز من با پرزیدنت اوباما، توانسته‌ایم برای حل‌وفصل برخی از امور مورد علاقهٔ متقابل دو ملّت پیشرفت‌هایی حاصل کنیم... ما توافق کردیم که روابط دیپلماتیک‌مان را تجدید کنیم". بر اساس گفتگوهای انجام شده میان دو کشور، دولت آمریکا اعلام کرد که پس از بیشتر از نیم قرن، به‌زودی سفارتخانهٔ خود را در هاوانا، پایتخت کوبا، باز خواهد کرد. در مقابل، کوبا نیز سفارتخانهٔ خود در واشنگتن را باز خواهد کرد. بر اساس بیانیهٔ منتشر شده توسط کاخ سفید، پرزیدنت اوباما، جان کِری وزیر امور خارجهٔ آمریکا را موظف کرده است که ضمن گفتگو با مقام‌های کوبایی، برای برداشتن کوبا از فهرست آمریکایی کشورهای حامی تروریسم اقدام کند. دولت آمریکا از سال ۱۳۶۱ دولت کوبا را جزو کشورهای حامی تروریسم قلمداد کرد. گفتنی است که میزبانی و نقش مؤثر دولت سوسیالیستی کوبا در گفتگوهای میان چریک‌های "فارک" و دولت کلمبیا، با هدفِ پایان دادن به مناقشهٔ نظامی و برقراری صلح و همکاری میان آنها، تردیدی باقی نگذاشت که دولت کوبا نه‌فقط حامی تروریسم نیست، بلکه بنا به اصول سیاسی دموکراتیک خود، همهٔ تلاش خود را به سود صلح و آرامش به کار می‌بندد.

کنار گذاشتن دشمنی با کوبا و برقراری روابط دوستانه با آن کشور، مورد حمایت مردم آمریکا نیز است. نظرسنجی‌های انجام شده در آمریکا، به‌ویژه در سال‌های اخیر، نشان از آن دارد که اکثریت عظیمی از مردم آمریکا خواستار عادی‌سازی رابطهٔ دولت آمریکا با دولت سوسیالیستی کوبا و پایان دادن به ده‌ها سال محاصرهٔ اقتصادی کوبا و ممنوعیت رفت‌وآمد شهروندان آمریکایی به این جزیرهٔ کوچک در ۱۵۰ کیلومتری جنوب آمریکا هستند. ازجمله، ۷۹ درصد جمعیت کوبایی‌تبارهای ساکن فلوریدا خواستار عادی‌سازی روابط آمریکا با کوبا هستند. البته هنوز هم در آمریکا نیروها و شخصیت‌های سیاسی راستگرایی هستند که خواستار ادامهٔ همان سیاست‌های جنگ سرد و محاصرهٔ اقتصادی کوبا و سرنگونی دولت سوسیالیستی آن کشورند. یکی از اینها، جِب بوش، برادر کوچک جورج دبلیو بوش، فرماندار سابق ایالت فلوریدا، و از نامزدهای احتمالی انتخابات ریاست‌جمهوری آتی آمریکا از حزب جمهوری‌خواه است. او معتقد است که اقدام اخیر پرزیدنت اوباما در ارتباط با کوبا "پاداشی است به رفتارهای شریرانهٔ برادران کاسترو". سناتور جمهوری‌خواه جان مک‌کِین نیز، که رقیب انتخاباتی باراک اوباما در دورهٔ اوّل ریاست‌جمهوری‌اش بود، اوباما را متهم کرد که سیاست "مماشات با دیکتاتورهای خودکامه، اراذل و اوباش، و دشمنان" را دنبال کرده است که "نفوذ آمریکا در جهان را کاهش می‌دهد". تِد کروز، سناتور جمهوری‌خواه ایالت تگزاس نیز از مخالفان برقراری مجدد رابطه با کوبای سوسیالیستی است و می‌گوید که "پرزیدنت اوباما با این کار خود جان اقتصادی تازه‌ای به برادران کاسترو داده است" و اینکه "این معامله‌ای بسیار بسیار بد است که به دلالی دولت اوباما صورت گرفت". باوجود همهٔ اینها، پرزیدنت اوباما در پیام خود اعلام کرد که "ما در چارچوب مهم‌ترین تغییرهایی که در بیشتر از ۵۰ سال گذشته در سیاست‌های‌مان داده‌ایم، به رویکردی منسوخ که ده‌ها سال است در تأمین منافع ما شکست خورده است پایان خواهیم داد، و در عوض، عادی‌سازی روابط میان دو کشورمان را آغاز خواهیم کرد".

از دیگر اقدام‌های اعلام شدهٔ دولت آمریکا در راه برقراری مجدد رابطه با کوبا، کاهش محدودیت‌های مسافرت به کوباست که شامل دیدارهای خانوادگی، دیدارهای رسمی، مسافرت روزنامه‌نگاران و کارشناسان حرفه‌یی، فعالیت‌های آموزشی و مذهبی، و نمایش‌های عمومی است. باوجود این، سفر به کوبا در قالب گردشگری هنوز برای مردم آمریکا ممنوع باقی خواهد ماند. به‌علاوه، روابط بانکی و امکان استفاده از حساب‌های بانکی و کارت‌های اعتباری میان نظام بانکی دو کشور تسهیل خواهد شد. همچنین، دو کشور در زمینه‌های مورد علاقهٔ دو طرف، ازجمله امور مهاجرت، برخورد با قاچاق مواد مخدّر، و حفاظت از محیط‌زیست همکاری خواهند کرد.

محاصرهٔ اقتصادی باید برداشته شود

اقدام تاریخی اخیر در آزاد کردن زندانیان و برقراری مجدد رابطهٔ دیپلماتیک آمریکا با کوبا مورد استقبال نیروهای صلح‌دوست جهان، ازجمله حزب تودهٔ ایران، قرار گرفت. امّا دولت کوبا و همهٔ نیروهای دموکرات و صلح‌دوست جهان خواهان رفع کامل محاصرهٔ اقتصادی کوبا هستند که به بیان پرزیدنت رائول کاسترو در پیام تلویزیونی‌اش، و تأیید شماری از حقوقدانان آمریکایی، جزو اختیارهای اجرایی پرزیدنت اوباما است، اگرچه او در پیام تلویزیونی‌اش این موضوع را محوّل به تصویب کنگرهٔ آمریکا کرد که با شروع سال میلادی جدید (۲۰۱۵) اکثریت آن با محافظه‌کاران حزب جمهوری‌خواه خواهد بود. "محاصرهٔ" اقتصادی کوبا توسط آمریکا، محدود به "تحریم"های اقتصادی نیست، بلکه شامل مجازات و اقدام‌های تنبیهی برضد همهٔ دولت‌ها و نهادها و شرکت‌هایی می‌شود که به نوعی با کوبا مراودهٔ اقتصادی یا مالی داشته باشند، چه آمریکایی و چه غیرآمریکایی. رفع محاصرهٔ اقتصادی کوبا از سال ۱۳۷۱ تا کنون، هر سال در سازمان ملل متحد و مجمع عمومی آن به رأی گذاشته شده است که اغلب فقط دو رأی مخالف به آن داده شده است، یکی توسط آمریکا و دیگری توسط اسرائیل!

از دیگر خواست‌های ده‌ها سالهٔ دولت کوبا و بشردوستان جهان، تخلیهٔ پایگاه نظامی آمریکایی "گوانتانامو" در خاک کوباست، که یکی از مخوف‌ترین زندان‌های امنیتی و شکنجه‌گاه‌های آمریکا در آن قرار دارد.

دو کشور همسایهٔ کوبا و آمریکا مسیرهای سیاسی-اقتصادی-اجتماعی متفاوتی را دنبال می‌کنند. ولی به شرط رعایت اصل عدم مداخله و احترام به استقلال یکدیگر، که تا کنون همیشه از سوی آمریکا نقض شده است، این دو کشور می‌توانند در کنار یکدیگر به همکاری‌های دوجانبه بپردازند و روابط دوستانه‌یی با یکدیگر داشته باشند. رفیق رائول کاسترو، دبیر اوّل حزب کمونیست کوبا و رئیس‌جمهور کوبا، در سخنرانی خود در پارلمان کوبا به‌صراحت اعلام کرد که "هیچ‌کس نباید انتظار داشته باشد که کوبا برای بهبود روابطش با آمریکا از آرمان‌هایی که بیشتر از صد سال است برای آنها پیکار کرده است دست بردارد". این در حالی است که روز پیش از آن، باراک اوباما در یک کنفرانس خبری اشاره کرده بود که آمریکا در صورت داشتن رابطهٔ مستقیم با مردم کوبا، بهتر می‌تواند تغییرهای سیاسی و اقتصادی در آن کشور را ترغیب کند و به‌پیش ببرد.

حزب تودهٔ ایران در ارتباط با شکست تاریخی سیاست‌های مداخله‌جویانه و ضدکوبایی دولت آمریکا در نیم قرن گذشته، پیروزی جنبش همبستگی با مردم کوبای سوسیالیستی و آزادی میهن‌دوستان کوبایی از زندان‌های آمریکا، بیانیه‌ای صادر کرد که در پایگاه اینترنتی حزب توده ایران منتشر گردید.

شکست سیاست‌های مداخله‌گرایانهٔ آمریکا در برابر عزم راسخ کوبا برای تداوم سوسیالیسم

" ما به رویکردی منسوخ که ده‌ها سال است در تأمین منافع ما شکست خورده است پایان خواهیم داد، و در عوض، عادی‌سازی روابط میان دو کشورمان را آغاز خواهیم کرد." (از پیام تلویزیونی باراک اوباما)

" این تصمیم‌ها به هیچ‌وجه به معنای آن نیست که اصل موضوع حل شده است. محاصرهٔ اقتصادی، تجاری و مالی، که آسیب انسانی و اقتصادی عظیمی به کشور ما وارد می‌آورد، باید پایان یابد."
(از پیام تلویزیونی رفیق رائول کاسترو)

در روزهای پایانی سال میلادی جاری (۲۰۱۴) اتفاق مهمی در صحنهٔ سیاست بین‌المللی رخ داد که بسیار خبرساز شد. رائول کاسترو و باراک اوباما، رئیس‌جمهورهای کوبا و آمریکا، در پیام‌های تلویزیونی جداگانهٔ خود در روز چهارشنبه ۲۶ آذر اعلام کردند که در پی توافقی که پس از ماه‌ها مذاکره به آن دست یافتند، علاوه بر آزاد کردن زندانیان از دو طرف، برای برقراری مجدد رابطهٔ دیپلماتیک پس از نزدیک به ۵۵ سال، و درنهایت عادی‌سازی روابط سیاسی-اقتصادی میان دو کشور نیز گام‌هایی برخواهند شد. گفتنی است که پس از انقلاب دموکراتیک کوبا در اواخر سال ۱۹۵۹میلادی (دی ماه ۱۳۳۸) دولت آمریکا به مخالفت با دولت انقلابی برخاست و از همان آغاز، رابطهٔ دیپلماتیک خود را با دولت نوین کوبا محدود کرد. سپس دولتِ دوایت آیزنهاور، که در آن زمان ریاست‌جمهوری آمریکا را به عهده داشت، طراحی و اجرای یک تجاوز نظامی به قصد براندازی دولت تازهٔ کوبا را محوّل به سازمان سیا کرد. پس از انتخاب شدن جان اِف کندی به ریاست‌جمهوری آمریکا، این عملیات نظامی که به نام "تجاوز خلیج خوک‌ها" معروف شد، توسط سازمان سیا و با استفاده از نیروهای ضدانقلابی کوبایی که توسط سیا آموزش نظامی دیده بودند، در اواخر فروردین ماه ۱۳۴۰ به اجرا گذاشته شد. نیروهای تجاوزکار با مقاومت حماسی نیروهای مدافع انقلاب مواجه شدند و به فاصلهٔ دو روز، شکست سنگینی را متحمل شدند. در پی این تجاوز بود که آمریکا تمام روابط سیاسی-اقتصادی خود را با کوبا قطع کرد و به مدت بیش از نیم قرن کوبا را تحت محاصرهٔ شدید اقتصادی قرار داد.

در تمام سال‌هایی که از آن روزها می‌گذرد، دولت آمریکا هرگز از تلاش برای سرنگونی دولت سوسیالیستی کوبا باز نایستاد. ازجمله، به کمک نیروهای ضدانقلابی کوبایی که به طور عمده در شهر میامی در ایالت فلوریدای آمریکا مستقرند، دست به عملیات تروریستی و انفجار هتل‌ها در داخل خاک کوبا و سرنگون کردن هواپیماهای مسافربری زد، یا برای ترور رهبران کوبا، و به‌ویژه رفیق فیدل کاسترو، بارها توطئه چید. ولی اکنون پس از بیش از پنج دهه مداخله و تجاوز و محاصره برای منزوی کردن کوبا و براندازی دولت انقلابی آن، پرزیدنت اوباما اعتراف می‌کند که "این پنجاه سال گذشته نشان داد که منزوی کردن [کوبا] مؤثر نبوده است. اکنون زمان آن رسیده است که رویکرد تازه‌ای در پیش بگیریم". مقاومت دولت و مردم کوبا و رهبری آستوار رفیق فیدل کاسترو و حزب کمونیست کوبا در برابر سیاست‌های مداخله‌گرایانه و خصمانهٔ دولت‌های متوالی آمریکا نسبت به کشور کوچک کوبا، و پیگیری آنها در حفظ و توسعهٔ سوسیالیسم در آن کشور به‌رغم همهٔ دشواری‌ها، بی‌تردید مهم‌ترین عامل در شکست سیاست‌های پنجاه و چند سال اخیر آمریکا نسبت به کوبا بوده است. حتّیٰ پس از فروپاشی اتحاد شوروی و دولت‌های سوسیالیستی اروپای شرقی در اوایل دههٔ ۱۳۷۰، که باعث شد کوبا بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شریکان اقتصادی‌اش را از دست بدهد و متحمّل کمبودهای شدیدی بشود، باز هم عزم و ارادهٔ ملّت و دولت و حزب کمونیست کوبا بود که اجازه نداد طرح‌های براندازانهٔ آمریکا موفق شود. از دیگر عواملی که

رائول کاسترو و باراک اوباما، در مراسم یادبود ماندلا

در تصمیم اخیر دولت اوباما در تجدید نظر در روابط آن کشور با کوبا بی‌تأثیر نبوده است، به قدرت رسیدن دولت‌های دموکرات و چپگرا در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین است که روزگاری ملک طِلق و حیاط خلوت امپریالیسم آمریکا و پایگاه دیکتاتوری‌های خشن نظامی بودند. نیروی جمعی دولت‌های چپگرا در قارهٔ آمریکا، اکنون وزنهٔ سنگینی در برابر سیاست‌های مداخله‌جویانهٔ آمریکاست. برای نمونه، کوبا تا کنون از شرکت در "نشست سران قارهٔ آمریکا" که نخستین بار در آذر ماه ۱۳۷۳ (دسامبر ۱۹۹۴) برگزار شد، کنار گذاشته شده بود، امّا در پی توافق اخیر میان دولت‌های آمریکا و کوبا، رائول کاسترو در سخنرانی خود در جلسهٔ پارلمان آن کشور در روز شنبه ۲۰ آذر اعلام کرد که در نشست آتی سران در فروردین ماه ۱۳۹۴ (آوریل ۲۰۱۵) در پاناما شرکت خواهد کرد.

آزادی میهن‌دوستان کوبایی

در نخستین گام در راه برقراری مجدد روابط دیپلماتیک، دولت آمریکا اعلام کرد که سه مأمور کوبایی را که ۱۶ سال پیش به جرم "جاسوسی" در آمریکا دستگیر و سپس زندانی شده بودند، آزاد خواهد کرد. این سه میهن‌دوست کوبایی، به نام‌های آنتونیو گِررو، هراردو هرناندز و رامون لابانینو، جزو یک گروه پنج نفری مأموران ضدتروریستی کوبایی بودند که دولت کوبا برای گردآوری اطلاعات امنیتی از گروه‌های تروریستی و ضدانقلابی کوبایی به شهر میامی در ایالت فلوریدا فرستاده بود. هدف این بود که با جمع‌آوری این اطلاعات و گذاشتن آنها در اختیار مقام‌های انتظامی و امنیتی آمریکا (که از فعالیت این مأموران کوبایی خبر داشتند)، دولت کوبا بتواند جلوی حمله‌های تروریستی مکرر این گروه‌ها به خاک کوبا را بگیرد. امّا وقتی این مأموران کوبایی اطلاعات خود را در اختیار

ادامه در صفحه ۱۵

کمک مالی رسیده

به یاد جان باختگان ۱۶ آذر - از مشهد ۵۰ دلار

29 December 2014

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس های پستی:
1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و "ای-میل"
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما
۰۰۴۹۳۰ ۲۳۶۲۹۷۲۷

حساب بانکی ما:
نام حساب: Iran e.V.
بانک: Berliner Sparkasse
کد بانک: 100 500 00
شماره حساب: 790020580
IBAN: DE35 1005 0000 0790 0205 80
BIC: BELADEBEXXX

Nameh Mardom No. 963
Central Organ of the Tudeh Party of Iran